

ماركسيسم اسلامي يا اسلام ماركسيستي

بمثابه يك ايدنولوري وبمثابه استراتژي و تكتيك چيست

و چه نقشي در جنبش انقلابي معاصر دارد؟

اثر:

رفيق كبير بيژن جزني

	مقدمه راه مدائسی
I- XXIV	
۱	مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی بحثابه . . .
۱	مقدمه
۶	اسلام چیست؟
۶	۱ - اسلام در آغاز ظهور آن
۶	۲ - اسلام در طول تاریخ
۱۰	اسلام و استعمار
۱۶	اسلام در حال حاضر
۱۵	اسلام بحثابه ایدئولوژی چه تناقضاتی با مارکسیسم لنینیسم دارد؟
۷	اسلام و مائریالیسم دیالکتیک
	سیستم و مائریالیسم تاریخی
	ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم . . . را دنبال می‌آورد؟
۱۱	مسئله استراتژی و تاکتیک . . . ایدئولوژی مارکسیسم اسلامی
	۱ - در مسائل استراتژیک
۱۵	۲ - در مسائل تاکتیکی
۲۶	مادر مقابل تاکتیکهای مذهبی ضد انقلاب چه باید کنیم؟
۲۶	تکلیف ماباد و ستان مذهبی مارکسیست چیست؟

مابع بشر رسیدن انقلاب بسوزداد مکرانیک گردید . اگر چه نحاری که منایل به سرمایه گذاری در تولید است
 ضمنی داخلی بود . در انقلاب مشروطیت - با هاشم نخدیف نفوذ روحانیت و مبارزه علیه دین بودند ،
 اما از احام يك حشتر بگير جهزوا دكراتيك عليه امرا و علما ناتوان بودند . نفوس و توسعه بسوزداری
 كبراد و جهزكرات در طی دوران حكومت رضاعانی و شكست حشتر نابگير ملی با کودتای ۲۸ مرداد و -
 تحكيم سیستم سرمایه داری وابسته و انهدام جهزداری ملی وظیفه تاریخی جهزواد مكراتيك مبارزه علیه دین
 را هم تقریباً بطور كامل به گردن طبقه كارگر انداخت . دكراسی حرده جهزوانی در جامعه ما برای
 تكوین ایدئولوژی خود غالباً به مذهب متوسل گردیده و حداكثر منایل به نوسازی دینی گردیده است .
 از اینرو باید بگوئیم که در این زمینه دكراسی حرده جهزوانی كار موفق العاده اندکی انجام داده است .
 بدین لحاظ باید بگوئیم که خاله حاضر ، این وظیفه ویژه پرولتاریای ایران را خاطر نشان میکند .

ثانیاً در جامعه ما جریان جهزوانی و حرده جهزوانی به تنها مبارزهای بگير علیه دین گردانند .
 سنت روشنگری و نهضت اصلاح دینی بوجود نیامد بلکه به تاکتیکهای مذهبی متوسل شدند و از مذهب
 بعنوان حزش ایدئولوژی خود استفاده کردند . بدبترین ما شاهد تلفیق ناسیونالیسم و مذهب
 توسط این جریانات هستیم . برای نمونه جنبه ملی در سالهای ۲۲ - ۲۱ این دو عامل ایدئولوژیک
 را تماماً بكار گرفت . نقرآیت الله کاشانی در حشتر ملی شدن نفت و نحوه همکاری جریانات ملی بسا
 آن نمونه بارز این مدعات . در جنبه ملی دم جناح نهضت آزادی و حزب مردم ایران هر يك بسا
 نحوی از ایدئولوژی مذهبی استفاده میکردند . حزب مردم ایران معتقد به سوسیالیسم اسلامی بود و
 نهضت آزادی جناحی داشت که همین سوسیالیسم اسلامی را تبلیغ میکرد . بحلاره کلیه احزاب و محافل
 جنبه ملی از رنگ مذهبی حالی بودند و بسنحوی محسوس از تاکتیکهای مذهبی استفاده میکردند . در
 سالهای پس از اصلاحات ارضی با حلح صلاح شدن جنبه ملی دم در مقابل شعار اصلاحات ارضی و
 در پیشتر گرفتن سیاست صبر و انتظار اللهبار مالح ، کاست روحانی با فرار گرفتن در مقابل محسولات
 ناشی از توسعه سیستم سرمایه داری وابسته که منجر به احمای منافع قشری میگردید ، از محسوبیت فرادانسی
 در میان توده پیشه ور ، کسبه ، بازاریان ، اصناف و نیز روشنفکران برخوردار گردید . اقتراض روحانیت
 که عمدتاً منوجه گابینه علم ، احسن های ابالتی و ولایتی و حل رأی برای زنان بود ، از منافع قشری
 روحانیت در مقابل توسعه نظام سرمایه داری وابسته نشأت میگرفت . واقعه مرداد ۲۲ منسل حیوان
 انقلابی مبارز تأثیر ویژه ای نهاد . جهزود بكناتوری فردی شاه به کلیه اشكال تحمیل و تشكیل ، صریحاً
 نمنسها و هیئت های مذهبی ، بحایه دانشگاهی (هر چند محدود) را برای گرد همن حیوان مبارز
 بر جای گذارد . در میان این سل حیوان مبارز که با تحارب نهضت بودهای سالهای ۲۱ - ۲۰ (اشکانی
 داشت ، رایشانی که از موضع حرده جهزوانی راه بنگال به امرامر علیه رژیم دكتاتوری و استبداد
 دروازه سردید ، از مذهب بصبر جهزود ایدئولوژی حشر بسوزد گرفتند . حربه پارادایم گابینه است

بررسی نقش روحانیت در نهضت ضد استعماری از لحاظ تاریخی و اهمیت وی پس از اصلاحات
 ارمیازیکسوی و ملاحظه جیس و نانوانی بهیولازی جامعه ماز سوی دیگر دلایل توسل به مذہب و تانگیباً
 مذہبی را توسط جریانات بهیولائی و خرد بهیولائی آشکار میکند. از لحاظ تاریخی روحانیت که در دوران حکومت
 قاجاریه دستگاه خاص خود را بنیاد نهاد، با سلاطین و اشرافگران بطور کلی متحد بود. اما نقش و
 جایگاه روحانیت بهمنوان دستگاه سرکوب معنوی موجبات اختلافات گاه و بیگاه آنانرا با استعمار و
 بهیولازی بزرگ فراهم مینمود. رفیق جزئی در مقاله حاضر در این مورد چنین میگوید: «مذالك
 محافل روحانی در شرق بنا بر عوامل زیر با استعمار تضادهائی پیدا کردند: ۱- در برخی موارد
 تضادهای حکومتیای فتوایی در آغاز ورود استعمار موجب بر خورد هائی بین دستگاه روحانی با
 استعمار شد. ۲- صالح فشری و کاستی روحانیون، آنها را به غایبه با فرهنگ استعمار بود پیرا نگینت.
 ۳- وابستگی جناحیائی از کاست روحانی با بهیولازی بومی که اساساً بصورت بازوگانی رشد کرده بود و با
 استعمار و ایگاه اجناسی آن فتوایین در مبارزه بود. این جناحها را به مبارزه با استعمار و حکومت تحت
 نفوذ آن کشاند. «مذالك نباید فراموش کرد که کاست روحانی بخصوص فشرهای مرده تریوالا تران اغلب
 نه علیه استعمار بلکه در کار فتوایین و در کار استعمار مبارزه میکردند. بررسی تاریخ اجناسی حلقهها با
 نشان میدهد که چگونه دستگاه روحانی در طول دوره فتوایین به عنوان یک رکن اساسی حاکمیت عملی
 کرده و در جریان ورود استعمار و رشد آن تحولات و گانه و فشر و گانه خود را آشکار ساخته است. تحلیلاً
 و گانه این کاست عبارتند از: تقابل به دفاع از دین بومی در مقابل دین خارجی، جیس دفاع از اسلام
 (و در جامعه ما اساساً تشیع) در مقابل صیحب و تقابل همکاری ارتعاسی با فتوایین که پس از ورود استعمار
 همکاری و متحد آن میشود و فشر و گانه کاست عبارت است از موضع گیری متقابل جناحیائی از آن بطور
 که یک جناح در مقابل استعمار و یک جناح در کار آن فرار گرفته است. تحلیلات ضد استعماری محافل و
 جناحیای روحانی موجب شده است که در طول تاریخ هشتاد ساله اخیر که مبارزه ضد استعماری ظاهر
 شده است، این کاست قدیمی نقش در رهبری این مبارزات داشته باشد. این نقش بسته به میزان خود
 محافل شرقی غیر جامع در جنبش و به نسبت احساس خطری که روحانیت از رشد جریان انقلابی کرده، شدت
 و ضعف داشته است. در دوران انقلاب مشروطیت، بهیولازی بزرگ برای جلوگیری از توسعه و تمسک
 انقلاب مشروطیت هر چه سریعتر به سارش با روحانیت تن داد تا جنبشهای دهقانی و نهیدستان شهری
 را در تنهیز هدان و گیلان سرکوب کند. در طی سالهای ۲۱-۲۰ در مبارزات بهیولائی از روحانیت
 بهمنوان محافل علیه ایدئولوژی مارکسیستی استفاده کردند. در واقع احصای اسلامی نسبت آزاد و
 برهبری بازوگان، مخالفی شدت و پیچیدگی جهت ترویج اسم علیه مارکسیسم بود. (۱) در سالهای
 پس از اصلاحات ارضی با حاکمیت بهیولازی و استعمار و استعمار و استعمار و استعمار و استعمار و استعمار
 دستگاه روحانیت با هیبت حاکمیت هدان و استعمار و استعمار و استعمار و استعمار و استعمار و استعمار
 از رهبر کمر بسته احداث بهیولازی و استعمار و استعمار و استعمار و استعمار و استعمار و استعمار

سرکوب مادی ساواک ، ارتش ، زندان و غیره) از دستگاههای معنوی سخت (دستگاه روحانیت) گردید .
 رژیم شاهنشاهی برای تبدیل دستگاه روحانیت به ضمیمه دستگاه سرکوب خود تلاش کرد . وی با در دست
 گرفتن اوقاف و تحکیم موقعیت روحانیت وابسته به دربار و کنگ به دانشکده معقول و منقول برای خارج کردن
 احکام و عملیات مذهبی از دست درمیین و فقهای حوزه های علمیه از یکسوی و ایجاد سپاه بهداشت در
 خروج و دانش و غیره ، سرکوب تبلیغات تلویزیونی ، رادیویی و تغییر سیستم آموزشی مدارس از سوی دیگر .
 این مهم را به مهده گرفت . اما ایدئولوژی شاهنشاهی ، ایدئولوژی که پس از تثبیت رژیم دیکتاتوری نرود
 ندوس گردید . نسکس آلام نوده محرم و بالاخص حاشیه نشینانی که به سبب انهدام کشاورزی به شهرها
 روی آورده بودند ، سود . ایدئولوژی رژیم شاهنشاهی ، ایدئولوژی شاهانه دوران محاشنه ، ایدئولوژی
 خود که به میراث معنوی پشزار هجم عرب و اسلام به ایران من چسبید و ارجهان معاصر آریاگرای هیتلر
 را به استقرار گرفته بود . اگر ساواک هدف خود را ارجاب نودمای از شاه قدر قدرت فرار داده بسود ،
 ایدئولوژی شاهانه تحسین مردم را از شاه قدر قدرت بطلبید . از ایروزی ایدئولوژی شاهانه ، ایدئولوژی
 روزمره محیزگونی ، چاکرمنشی و خلقگونی صاحب سعبان دولتی و امرای ارتشی بود . این ایدئولوژی
 کنار حرابه های تحب حشید الهام بگیرف ، زلف حش حلال و حبروت حطام شاهنشاهی بود . آن
 ایدئولوژی موفعب مناره بهوزاری ، بهوزکرات را بیان میکرد و برای نوده مردم کاملاً بیگانه بود . بهمان
 انداره که بهوزکراسی شاهانه با مانسور و سلب هرگونه امکان شکل و نجمع تنها بیژاک صدای خود را
 میشنید و واقعبیت فقر و فاقه نوده و بیچ مردم به کاح شاهنشاهی راه ندانف ، بهمان انداره بهرایدئولوژی
 وی فاقه هرگونه ناس رنده با نوده مردم بود و نهماهرو نایلات شاهانه را ارجاب میکرد . تغییر تقوسم
 جنبشهای دوهزار و یا صدساله و غیره حونه باوزی برای بدعاست . روحانیت در شکاف نوده مردم بسا
 استبداد ، و در حلاه هرگونه شکل نودمای و آزادی مطبوعات جان گرفت و تبلیغات خود را بندریج مشرف
 افتار حاشیه نشینی کرد چرا که صفوف متوسط ، کسبه و پیشه وران با نوسعه سیستم سرمایه داری وابسته
 دانفا متلانی میکردید و اینان اگر چه بنجاب پایگاهی برای روحانیت تلقی میشدند ، اما نمانی آن نودمای
 نبودند که بنجاب داع لغت حورده و نزه حطام سرمایه داری وابسته وجود داشتند . فلاکت رادیاتورها
 در این نظام بهشزار همه در نوده حاشیه نشینی منظر بود . نودمای که تازه از روستا به شهر آمده ،
 حامل فرهنگ روستائی بود و در شهر نیز شکل ثابتی نداشت . زندگی وی در حد فاصل لیزیرولتاریا
 یعنی محصول بوسیدر لایه های تحتانی جامعه و نمره فاقه نشینی گری ، دلالتی و سوز آوری حبه سبب
 اقتصادی جامعه و کارگران غیرماهر بود . بعلایه املاحات ارضی شاهانه ، اگر چه شیوه تولید مافوق
 سرمایه داری را در روستا سهدم کرد اما قادر به استقرار شیوه تولید سرمایه داری در مرصه گداهان
 محضال افسی اصلاح ارضی در روستا نایز حورده ، افسی با شیوه انواری بود که در مقابل انصار
 سیستم بانکی ، عوارض دواشی ، کسب و کار ، انصار ، نیمان نیت ای شم روستا ، کشاورزی ،
 در روستا نایز حورده ، انصار ، نیمان نیت ای شم روستا ، کشاورزی ،

از جایشان تکان نخوردند. بدین ترتیب نهضت خرداد ۱۳۱۱، عدم تلفیق مؤثر دستگاه روحانیت با دستگاه‌های سرکوب مادی رژیم شاهنشاهی و تلاش روحانیت با دهقانان، توده حاشیه نشین، صنایع متوسط و قابلیت روحانیت در جذب فرهنگ آئینی کفایت تلاش مدام تحتانی ترس لایحه‌های جامعه و رواج فاجعه‌آمیز گری، دلالی و سفته بازی نشأت بگیرت، مسوومه آپوزیسیون بیوزلانی رژیم دیکتاتوری فردی شاه راه استفاده از دستگاه روحانیت جلب نمود. با توجه به این زمینه، میتوان رابطه روحانیت و تاکتیک‌های مذهبی را درک کرد.

در اینجا ضرورت به معنای تاکتیک‌های مذهبی از نظر رفیق جریس توجه داریم. وی مینویسد: «اول بیستم تاکتیک‌های مذهبی چه خصوصیات دارند و در مرحله فعلی مبارزه به چه صورت‌هایی مینمایند ظاهر شوند.» بکارگرفتن احساسات و اعتقادات مذهبی فشرده و طبقات جامعه و تأکید بر این احساسات و اعتقادات عمده ترس صفات تاکتیک‌های مذهبی است. این نحوه عمل دادن رنگ مذهبی کامل به مبارزه و برافراشتن پرچم مبارزه مذهبی در این راه دین برحق و عبارت مادی از اعلام جهاد مذهبی بر ضد دشمنان عدالت که در حاکمیت اند. در شرایط مانیر تاکتیک‌های مذهبی بصورت‌های زیر ظاهر میشوند: الف) توسل به مراجع مذهبی و استفاده از ارتجاع و نفوذ رسمی آن (ب) اتکا به عرفان و سحر - البلاغه و دیگر کتب مذهبی برای توجیه حقانیت مبارزه با دستگاه حاکمه. ج) انحرک احساسات مردم در روزهای سوگواری (مذهبی). استفاده از منبر و مسجد در این روزها. بطور کلی استفاده از جمع مذهبی در تحریک احساسات محافظه کارانه توده‌ها در مسائلی که با مذهب تعاد دارد به معنای هتک حرمت مذهب (د) تشویق و تحذیر مذهبی، های فشرده و منمصب ویدان دادن به حشک مقدس. ب) عبارت دیگر در حالیکه مذهبی های مارکسیست در معادل حاضر روی تجدید مبارک مذهب و ترفی آن گفتگو میکنند. در بین توده‌ها از کلیه خصوصیات ارتجاعی و محافظه کارانه مذهب حمایت کرده و بآن دامن میزنند. برای بکارگرفتن تاکتیک‌های مذهبی اعتقاد به مذهب الزامیست. ب) مبارک دیگر ممکن است عناصر و حریمات غیر مذهبی نیز برای تدارک انقلاب و به حرکت درآوردن توده‌ها ب فکر استفاده از تاکتیک‌های مذهبی بیفتند. برای نمونه جامعه سوسیالیست‌ها برهبری حلیل ملکی، آل احمد در دهه پنجاه و نیز خطی شاعران به تاکتیک‌های مذهبی تمسک جستند. در اینجا کافیست خوانندگان راه جزوه جهاد امروزی برای تحریک نوشته خطی شاعران روح فرودین ۱۳۱۳ در مجموعه چند نوشته روح مذهبی بر روی این جزوه مظهر حوزة ارتجاعی است. اعتقاد ما تاکتیک‌های مذهبی را توسط یک غیر مذهبی نشان میدهد. روش مینماید که چه رابطه تنگاتنگی بین اکونومیسم یعنی مواد انکبته گرائی، گریز و زایل شدن محوری حشش توده‌های وسط مشرق. کشرین مقاومت با استفاده از تاکتیک‌های مذهبی وجود دارد. معنای تاکتیک‌های پیشینک این جزوه، بازمانش انفعالی بوده بر روی «اول خواستهای انفعالی» است. محوری که در فم اول در خطرات سخن مواضع میباید و سینه تلیم این نحوه مقاومت ارتجاعی از شاعران شاعران صدای خود را در واقع گلوهای تلپسار و در دهان کفر سینه پاره

بدون درد - سرگسور بجهت شد عابد و اگر گویند - در این قبیل - در روز - و مدتی در این چهار سال - بلکه روحانیون حضور و ارتزاق با مردم تماس داشته و آنها را تسلیم میکند و در حقیقت هیچ سازمانی ایران پیش از روحانیون در بین مردم نبوده و از امکانات تبلیغاتی بهره‌مند نیست. از چند نوشته صفحه ۱۰ و ۱۱ سنوات تاکتیکی این جزوه سراسر ارشادی و اراده گرایانه است و تماماً بپرک عنصر تک‌بعد دارد: تحریم - نظیر خارج کردن پولها از بانکها - تحریم راه آهن - تحریم دخانیات - تحریم روزانه - عدم پرداخت اقساط زمین توسط دهقانان - تحریم بلیطهای بخت آزمایی - تحریم قند و شکر و غیره - تأثیر نهضت خردباد ۱۱ را بر نهضت جزوه از این عبارات میتوان دریافت: "۰۰۰ در هر حال امروزه این جامعه برهبری طبقاتی مانند آیت الله خمینی - آیت الله میلانی - آیت الله طالقانی و غیره نه تنها وارد سیاست شده است بلکه وارد مبارزات سیاسی شده است و از این بالاتر نسبت به دستگاه استعماری و میل آن شاه نظریات صریحی را اعلام میکند" و عملاً خود را در کمال نهضت انداخته است - بنظر ما خدمتی که این جامعه در شرایط فعلی میتواند برفع نهضت و علیه دستگاه حاکم حاشیای ایران انجام دهد - اعلام و بخش‌نژهای پیشنهادی فوق میباشد - با توجه با امکانات وسیعی که این جامعه در اختیار دارد و با توجه به وضع نوده های مردم که نسبت به این جامعه حرف شنوی دارد - میتوان قول کرد که این بازرزه یا جهل و اقتصاد - مانند تحریم تساقوتی آیت الله شیرازی نفع نمیشود بدستگاه صریح کوشندش وارد کند بلکه میتواند انگیزش برای رشد نهضت و حساب آمدن ملت و جرأت گرفتن مردم شود - همانجا - صفحه ۱۱) سرانجام - وی نژهای تاکتیکی خود را بر میزان فتوائی ملایان ترجمه میکند و چنین توصیه مینماید: "جامعه روحانیت چگونه نژهای فوق را به شمار رفتن تبدیل کند اما فکر میکنیم که فتوی دادن این جامعه درباره بانکها و غیره اشکال عدسش نداشته باشد - زیرا در حالیکه دستگاه با مزایای حاصله از ایس مؤسسات ملت مسلط را قتل عام میکند بدیهیست که وظیفه دینی و وجدانی هر فرد با شرفی حکم میکند که این مزایا را پس خود قطع نماید - ولی آنچه ظاهراً از لحاظ حقوقی و دینی فتوی دادن آن تولید اشکال میکند - موضوع عدم پرداخت اقساط زمین توسط دهقانان میباشد که اینهم درک قضایا کلاً از لحاظ دینی و ملی قابل تفسیر است" (همانجا - صفحه ۱۵) آقای شماعیان جزوه تاکتیکی خود را نزد آیت الله میلانی - خمینی و شریعتداری برد و آنان جلگی از اجرای رهنمودهای ایشان امتناع کردند - تا بیل حطی شماعیان به کارست تاکتیکیهای مذهبی هنگامی بیشتر جلب توجه میکند که هلاکه عاشقانه و راه به ذکر حدی - (۱) اعتقاد و راه به ضرورت انکشاف سرمایه دارانه جامعه منضمه (۲) وی حتی جزوه تاکتیکی مذکور را عمداً نامحای به پدر بسیار گرامی و محبوب خود عدم قتل هم کرده است - (۲) حطی شماعیان همراه با عدم یاد دیگر در تحلیل اصلاحات ارضی جزوهای به نام جهل و اقتصاد نوشتند که در آن از اسپریت آمریکا در مقابل امپریالیسم انگلیس و از سرمایه داری در مقابل شود الیوم حاکم است - اگرچه در این جزوه امینی سعی در نخستین طرح اصلاحات ارضی را انگلیس قلمداد کرده و ایشان میگفتند اگر گوئیم زنده باد امپریالیسم آمریکا - باید بگوئیم پیروزی امپریالیسم آمریکا - رفیق عزیز ایران گواهی میدهد توان ما رئیسشای آمریکائی - یاد کرده است -

صدیت و پرا با لیبیم و دیدگاه آمارشیستی و پرا که با دفاع از مبارزه مسلحانه «هماواز» شده بود، بصورت يك مجموعه مورد مطالعه قرار دهیم. در آنصورت ما با يك گرایش لیبرال - آمارشیستی در لوی مارکسیزم روبرو خواهیم بود که جهت بحرکت درآوردن نودها، با اتخاذ موضع پوپولیستی به تاکیکهای مذهبی نسک چشمه است.

استفاده از تاکیکهای مذهبی بعنوان یکی از اشکال ضد بسیج نودهای در بیان جریانات مارکسیست، بین گرایش آجورنویسم حرد، یوزوانی و لیبرالیسم یوزوانی در صفوف جنبش کارگری است. بین این گرایشها فرصت طلبانه روشنفکری حرد، یوزوانی و پوپولیسم رابطه تنگاتنگی وجود دارد. پوپولیسم همانا محدودیت کردن تمایز ایدئولوژیک - سیاسی طبقه کارگر با نود، وسیع حرد، یوزوانی، «دنیاله روی از تطبیلات خود بخودی جنبش عمومی حلقی» و عدم تلاش برای تأمین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب و مکرانتیک نودهای است. بدین لحاظ پوپولیسم که رهبری جنبش رهائیبخش را به جریانات حرد، یوزوانی و یگذاژ در بسیج نودهای متایل به کار بست تاکیکهای مذهبی بسنواں یکی از ارکان مهم تاکیکهای انقلابی بشود و هرگونه ترویج سوسیالیستی آتیم را ضربه زدن به وحدت عام جنبش حلقی قلنداد بکند. بربره پوپولیسم، سازش با توهمات و حرافات مذهبی حک شده است. اگر نهضت حرداد، انوا بودن جنبش کارگری و جوان بودن کادرهای انقلابی کمونیست نطفه بی توجهی و لاقیدی نسبت به امر رهبری ایدئولوژیک حرد، یوزوانی، ترویج سوسیالیستی آتیم و مبارزه علیه تاکیکهای مذهبی را موجب شد، تسلط انقلاب اسلامی، بر انقلاب نودهای بیس ۵۷ و توم اکثریت نود، حرد، یوزوانی جامعه انزیم روحانیت حاکم موجب چرختن بخش بیسی از روشنفکران حرد، یوزوانی را بطرف داری انزیم جمهوری اسلامی فراهم آورد. پوپولیسم اکنون تیره و افمی خود را بدست میداد. نمونه بارز آن فدائیان اکثریت بود. در جامعه ما نشاء، طبقاتی پوپولیسم را میتوان در احبات اساسی طبقات جنبشگر کرد. ناتوانی افشار یوزوانی در انجام انقلاب یوزوانی مکرانتیک، اعمال دیکتاتوری حش الیکارشی سرمایه داری بزرگ، فقدان سازمانهای مستقل طبقه کارگر، فقدان سازمانهای مستقل دهقانی، نود، وسیع عاشیه نشین، روزه مهم روشنفکران و تحصیلکردگان در جنبش انقلابی و نیز نغش قابل توجه کارمندان در جنبشهای شهری، آن عوامل بیادیه هستند که موجب پدیدایش گرایشات و جنبشهای پوپولیستی میگردد. این گرایشات نانا پسودی بیتم سرمایه داری وابسته همچنان از اهمیت وامری برخوردار خواهند بود. پوپولیسم در سالهای پس از اصلاحات ارضی، ارماع خود ریزهای بزرگتر میگرفت. فقدان جنبش کارگری، رشد نازل بازاره طبقاتی تحت بیتم سرمایه داری وابسته، هزم دیکتاتوری شاه، ترکیب روشنفکری سازمانهای انقلابی مسلح، جوان بودن نلبه کادرها، لحاظ سلوع و حرره ماره وسیع و آشکار طبقاتی، منابع خاص تعدیه پوپولیسم

—————

سازمان دویس حبه حاء، اهمیت ترویج آتیم و ریزی حرمی سازمان در حرد، انوا بودن جنبش حرد، یوزوانی و روشنفکران نظام تاکیکهای مذهبی در بیان حرد، یوزوانی و حرد، یوزوانی

و نقد چنین تاکیکهایی، این امر در همین حال مشخص مبارزه علیه اپوتونیم کرده بود و در جنبش کارگری بود که به کارست چنین تاکیکهایی ناپل نشان بداد. گرایش که در دهه های چهل و پنجاه از زمینه بسیار مناسب برخوردار بود.

ثالثاً - رفیق جزئی به بررسی تاکیکهای مذهبی ضد انقلاب میپردازد. چنانکه پیشتر اشاره کردیم، دربار، فئودال - کپرادورها و امپریالیستها بارها از مذهب بعنوان حرعای ایدئولوژیک علیه سوسیالیستها و کمونیستها استفاده کردند. روحانیت در دوران قاجار علیه نهضت پایه چاق تکمیر برگرفتند. استعمارگران انگلیس از روحانیت در جهت سرکوب ایدئولوژیک کمونیستها استفاده کردند. کب سر با زبل تا مین علیه کمونیستها در دهه ۳۰ قرن بیستم و حملات روحانیت به اجنتامین عاجین و تشکیلات انجمنهای اسلامی برای سازمان دادن تبلیغات ضد کمونیستی در سالهای ۱۹۰۰ الی ۱۹۲۰ در این زمینه شاهدی گواست. در طی حکومت دیکتاتوری فردی شاه نیز دربار از تاکیکهای مذهبی علیه انقلابیون کمونیست استفاده کرد. رفیق جزئی درباره موضع کمونیستها در قبال تاکیکهای ضد انقلاب مذهبی چنین مینویسد: «تاکوشش خواهیم کرد احساسات مذهبی نوده را جریحه دار کنیم، به عارت دیگر در مبارزه با مذهب دچار چپ روی نشوم و کار فردا را در برنامه امروز قرار نخواهیم داد. ما حتی به احساسات مذهبی نوده احترام میگذاریم و به آن بکلی بی اعتنا نخواهیم بود. در ما لیکه بی آنکه بر اساسی ضروری باشد دست به تظاهر ضد مذهبی نخواهیم زد. سعی خواهیم کرد مراجع مرجع مذهبی را در انظار نوده های اعتبار ماسم، ناضیه هائی که بر ما وارد خواهند آورد هر چه کمتر اثر داشته باشد، ما میدانیم که مخالف خاموش و گاه پرسروصدای مراجع مذهبی اکثراً از انگیزه های تشری و ارتجایی سرچشمه گرفته و مبارزات سیاسی محافظه کارانه مراجع مترو مذهب در دستگاه مذهبی در اقلیت است. ما بارها شاهد همکاری و اتحاد صمیمانه ارتجاع سیاسی و مذهبی بودیم و در این زمینه دچار ساده لوحی و خوش باوری نخواهیم شد. ما هیچگاه به سندیت و اعتبار دستگاهی که دیر با زود در مقابل انقلاب قرار خواهد گرفت و لریچمنسوان تاکیک کک نخواهیم کرد، ولی ما دای که این مراجع در مقابل دستگاه حاکم قرار دارند و علیه ما وارد عمل نشدند از هماهنگی با آنها ابائی نخواهیم داشت» (کلیه تأکیدات از ما است). چنانکه ملاحظه میکنید، رفیق جزئی با صراحت اعلام میدارد که دستگاه روحانیت دیر با زود در مقابل انقلاب قرار خواهد گرفت و ما کمونیستها نباید ولریچمنسوان تاکیک به آنان کک کنیم. تنها در صورتی که این مراجع در مقابل دستگاه حاکم قرار گرفته و علیه کمونیستها وارد عمل نشدند، میتوان از هماهنگی با آنها ابائی ندا^{ست}.

این بود دستور العمل تاکیکی رفیق بولن جزئی در اوایل سال ۳۰ و مدتها پیشتر از برقراری دولت بنیادینستی مذهبی جمهوری اسلامی.

بدین ترتیب اهمیت مقاله کنونی رفیق جزئی را میتوان چنین جمع بندی کرد: وی روشن میسارد که بولناریا بچابه رهبر انقلاب دیکراتیک نوده های بیاید و وظایف معوقه بولناریا دیکراتیک را نیز فرحام رساند و

در این راه و تبلیغ رهبری ایدئولوژیک مبارزه علیه هر آنچه فرس و سخطی است - و در حلقه مبارزه علیه همه
دین دولتی کهنه و علیه کلیه تلاش‌هایی که به منظور نوسازی و پایداری ویری آید - گویا و دیگر - هر چه
بگیرد را بعهده گیرد.

پرسیدنی است که چرا رفیق جزئی اقدام به نشر عینی حزنه حاضر کرد؟ در طی مقاله «دین»
به این پرسش پاسخ داده شده است - «مقدماً» ما هر دو مورد را نقل میکنیم: «قبل از ورود به
مطلب تأکید این تذکر واجب است که تعلیم بیانی ایدئولوژیک در زمینه مورد بحث، دانشی نامستند
کامل از جانب فعالین و عناصر مبارز کمونیست به این معنی نیست که حالی ناگنکی حشر را بر سر آورده
و در سطح جامعه و توده‌ها در شرایط حاکم، دست به تبلیغ و مبارزه ایدئولوژیک برسد و مدعیان مارکسیست
برجم هدف این است که این برداشتها و تعلیمات ایدئولوژیک اساساً در درون جریان مارکسیسم - لنینیسم
محدود مانده و در شرایط حاضر موجب درگیری و برخورد سیاسی در درون جنبه مسلحانه نشود» این مورد
نخستین بود «مورد دوم ارایه‌تقرارات است: خود را موظف بیداییم در جریان عمل و ملی مراحل مبارزه در سطوح
معینی تصحیح و تعدیل ایدئولوژی این جریان را گنجانیم از آنها بخواهیم ایدئولوژی خود را با مارکسیسم
اصیل و انقلابی بر یک ساخته و ضرورت عمل پیروی کنند» در همین حال لازم بیداییم گام‌های مبارزه
مسلحانه مخصوصاً گام‌های کمونیست نسبت به این پدیده آگاهانه داشته باشیم «هنیاری مارکسیستی -
لنینیستی خود را در مقابل آن حفظ کند» ما ناگزیریم علیه همکاری و تبادل - و رسانه نسبت به مدعیان
مارکسیست نقطه نظرهای مارکسیستی اصیل را در مقابل خطرات آنها به گام‌های خود تعلیم و هم‌ولسی در
شرایط حاضر از تبلیغ این تعلیمات باید با احساس مسئولیت عده‌ی جلوگیری کنیم زیرا در مرحله فعلی «جنبش
مسلحانه را از سرترین وظایف باز دانسته موجب تضعیف آن خواهد شد» با این توضیحات هدف از تنظیم
این مقاله بر کسی پوشیده نخواهد ماند - مگر است رفتاری ما سؤال کند که ما را تنها جفر امید داری داریم
که در میان مدعیان مارکسیست راه را از اجزاء تشخیص داده و روش‌های بیانی خود را اصلاح کند؟ پاسخ ما این
است که چه به ضرورت عمل و اعتقاد عده‌ی به ادامه مبارزه انقلابی در میان ما وجود مکتوبی آرمان را بسوی
یک ایدئولوژی سالم رهمن کرده - نزدیک است که عده‌ی از مدعیان مارکسیست امروزه مدعی
بانی خواهند ماند و عده‌ی مارکسیست خواهند شد - ما شواهدی داریم که ضرورت مبارزه و پیایه ادراک‌ناتمام
شرایط «پروژه‌های مبارز راهسوی مارکسیسم - لنینیسم اصیل کانالیزه میکند» این تأکید به این خاطر
است که کسانی که به این مقاله دست می‌یابند در عمل نغمه‌فروشی نکرده به جای تحکیم بیانی جنبش انقلابی
به تضعیف آن خواهند پرداخت - (تأکیدات از ما است) بنابراین به دو دلیل رفیق جزئی از انتشار عینی مقاله حاضر
احساس ورید: اول آنکه در بدین ایدئولوژی انقلابی مارکسیسم اسلامی رایج موسع را در بکالیسم
حده‌ی پیوسته‌ای تلقی میکرد و مسیر تحول این جریان را در رانیک انقلابی بسوی بدین روش‌ها بیدئولوژی
سهخت‌کارگری قلنداد میسود - رفیق حزبی در عبارات مذکور اعتقاد عینی خود را به این اصولین در باره
موضوع تکرار انقلابی در فرس - تم آشکار میکند: «در فرس - بیستم در کشور سرمایه داری - تأکید بر»

جسوی سوسیالیسم گام بردارد. نتواند د مکررات انقلابی باشد^(۱) وظیفه جریانات پرولتری هدایت رهبری د مکررات انقلابی در راه سوسیالیسم است. در این راه مبارزه ایدئولوژیک اساساً برای تحکیم مبانی جنبش انقلابی است. در اینجا ترویج سوسیالیسم به معنی هر خلاف ترویج هر چه باشد مکرراتیک آتشیم. ما حکم می‌کنیم که ترویج بی‌دینی سوسیال د مکررات باید تابع وظیفه عمده اش باشد. یعنی تاج گسترش مبارزه طبقاتی توده‌های استوار شوند. علی‌استاد گران^(۲) در آنکه رفیق جزئی حال جنبش انقلابی سلحمانه را در نظر بگیرد. اهمیت عملی این مبارزه که راه تکامل جنبش‌ها پیشتر را هموار می‌کند و نقش انقلابی مذہبی‌های مارکسیست در تحکیم چنین راهی. آن شاعر ناگتیک را بدست می‌داد که در رابطه با آن تقدم مبارزه ایدئولوژیک علیه دین. تفکیک مبارزه سوسیالیستی علیه مذہب از مبارزه برای سازمان دادن جنبش طبقاتی ای بود که هدفش از بین بردن ریشه‌های اجناسی دین بود. بگفت آوردن سرکردگی توسط نهضت کارگری تنها از طریق پیشنهادی در عمل انقلابی میسر است. از اینرو سازمان باید تلوژیک می‌باید در ارتباط با گامهای عملی جنبش‌ها هدایت گردد. بدین لحاظ رفیق عرض می‌نویسد: در شرایط حاضر از تبلیغ این عملیات باید با احساس مسئولیت‌های عمده‌ی جلوگیری کنیم زیرا در مرحله فعلی جنبش سلحمانه را از بی‌شرین مطالب آن بار داشته موجب تضعیف آن خواهد شد. امر تثبیت مبارزه سلحمانه در جنبش‌های شکرش جو اعمال و رکود و آثار سازماندهی انقلابی آن ملاحظاتی بود که بر تبلیغ نظریات جبروه حاضر در میان توده‌ها رحمان می‌یافتند. بنابراین رفیق جزئی. تبدیل محاسبات عقبرانه رفت آورد در باره نرنجاندن و نرساندن مجاهدین خلق بلکه سبب حال عملی جنبش انقلابی احساسی که کاملاً مشروط به همین مشخص بود. از تبلیغ جبروه حاضر امتناع میکند. وی می‌پرسم: ولانیدی این توجیه نسبت به امر رهبری ایدئولوژیک مذہبی‌های مارکسیست. یا بهتر است بگوئیم درست در مقابل چنین بی‌توجهی اقدام به نگارش جبروه حاضر می‌کند و چنانکه خود وی خاطر نشان می‌نماید این مقاله ناسازگاری با مارکسیسم و مذہب است و در شرایط حاضر بنابه هنداری به گادرهای کمونیست جنبش سلحمانه و بی‌مؤلفه‌گری به مبارزان سازمان مجاهدین خلق خواهد بود. رفیق جزئی با برگزین تعارضی از مبارزات سالهای ۲۱-۲۰ و شناخت اهمیت مراجع روحانیت و دین در پرتو آگاهی سوسیالیسم علمی. این درس‌آموزی لنین را در تنظیم جبروه گونی خط راهنمای خود قرار داده بود: برای حزب پرولتاری سوسیالیست دین امری مخصوص نیست. حزب ما سازمانیست متشکل از مبارزین آگاه و پیشرو طبقه رهائی طبقه کارگر. چنین سازمانی نتواند و نباید نسبت به کوردها نسبت به جهالت باطلت گرائی در قالب اعتقادات دینی. بر محدودی تفاوت داشته باشد. ما طالب عدالتی کامل کلیسا اردولت هستیم تا علیه او هام دینی با سلاح معنوی صرف و فقط سلاح معنوی. یعنی با مطبوعات و کلامان مبارز می‌توانیم اما سازمان خود. یعنی حزب کارگر سوسیال د مکررات روسیه را از جمله درست برای یکپس مبارزهای طبقه

(۱) حضرت فلاکت در راه مبارزه با آن، منتخب آثار فارسی یکجلدی صفحه ۵۰۱.

(۲) در باره رابطه حزب طبقه کارگر با دین - لنین.

هرگونه تحقیق دینی کارگران ناسیس کرد مایم . برای ما مبارزه اید ثولولیک امری محض نیست ، بلکه امریست مربوط به کل حزب و کل پرولتاریا . (۱)

خلاصه کنم : نحوه تنظیم و ارائه جزوه حاضر توسط رفیق جزئی نیز علاوه بر تعلیمات آموزنده فائز کنونی (آموزش بزرگ برای نسل کنونی مارکسیستهای انقلابی در بر دارد . اهمیت نحوه تنظیم و ارائه این جزوه در کاربست خلاقانه این رهنمود نهی است : « هر مارکسیست باید ماتریالیست باشد . یعنی دشمن دین . معنی این ماتریالیست دیالکتیکین باشد یعنی ماتریالیستی که مبارزه علیه دین را نه به صورت مجرد ، نه در زمینه یک ترویج مجرد صرفاً شعریک و همیشه یک شکل ، بلکه بطور مشخص و در زمینه مبارزه طبقاتی ، همانگونه که این مبارزه در واقعیت جریان دارد و نمودها را پیشتر از همه و به بهترین وجهی تربیت میکند ، به پیش برد ، یک مارکسیست باید بداند که ، چگونه وضعیت مشخص را مورد توجه قرار دهد . چگونه مرز میان آنارشیزم و ایورتونیزم را بیاید (این مرز سببی ، متحرک و ضعیف است ولی وجود دارد) ، او باید نه در انقلابی گری مجرد ، عبارت برد از آنه و در واقعیت سببی یک آثار مثبت و نه در تنگ طری و ایورتونیزم حربه بجهزوا یا روشنفکر لیبرال فریضه دهد ، روشنفکر لیبرالی که ، جسارت آنرا ندارد علیه دین مبارزه کند ، این وظیفه اش را فراموش نباید . روشنفکر لیبرالی که ، خود را با ایالت به حداد سار میکند و نقطه حرکتش را از منافع مبارزه طبقاتی ، بلکه از احساسات حقیرانه عرف آور و وحشی است و از روشرندها هیچکس را منجان ، هیچکس را از خود مران و هیچکس را منجان - یعنی زندگی کن و بگذار دیگران بزرنگی کند ، پیروی میکند و غیره . (۱)

برسیدی است که آیا اکنون پس از انقلاب بهمس ، بعد از سرانی رژیم جمهوری اسلامی و تشکیل شورای ملی مقاومت ، تعلیمات جزوه حاضر باید همچنان غیر علمی باقی بماند ؟ یا سح این پرسش قطعاً منفی است . کافیت دلائل زیر را در نظر گیریم تا مطلب روشن گردد .

اولاً در شرایط کنونی ، در ایران یک دولت مدهی حکمرانی میکند . نظام ولایت فیه بر پایه تلفیق دین و دولت یکی از ارکان اساس رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد . مناسب با این تحول و بگرفته تغییرات مهم در کله شش زندگی مدنی و نهاد های آموزشی ، فرهنگی ، سیاسی و نهادهای جامعه رخ داده است که همگی بر تبدیل الزامات سیاسی به وظایف شهری و بر تغییر وظایف و مسئولیتهای مدنی به وظایف و واجبات شهری دلالت دارند و رژیم از احساسات مدهی مردم مستقیماً در خدمت به شکل دادن حکومت مدهی مدد میگیرد . اساس فلسفه حکومت کنونی بیرونی و احکام لایتنمیر ضریل نیانی قرار گرفته ، علم ، هنر و طبیعت در مقابل شیث و اراد عالیه و حلفت آسمانی از بندیت و - اعبار خود رسماً ساقط گردید و سراین صناعتی دروس آموزشی مدارس تحول کیفی یافتند . به یک معنا ، معارض بین فلسفه و علم با مدهی که در غرب در اوان عصر انقلابات بهوزاد مکرراتیک بصیر حله

(۱) سوسیالیسم و دین - لندن (۲) درباره رابطه حزب طبقه کارگر با دین - لندن

آسی باید بر ارتقا یافت، اکنون در جامعه مانع شرایطی نوبت به آن میرسد، در این حال بحاکمیت رسیدن بحسب معنی از روحانیت موجد تغییراتی ژرف در دستگاه روحانیت میگردد که در ادامه بعد از آن خواهیم پرداخت، چنانکه پیشتر مذکور شدیم، این تحولات در جامعه ماکه به روزی در حرد به روزی بشور کلی نه تنها قادر به انجام مبارزه علیه دین نیستند بلکه خود از آن برای تکمیل ایدئولوژی خود استفاده میکند و از تاکتیکهای مذهبی بهره میگیرند، وظیفه ترویج آئیس را برعهده جریانات پرولتری میگذارد، در چنین شرایطی، بانوجه بهفقدان حتی هرگونه نهیضت اصلاح دین و مبارزه بی ایمان علیه دین توسط جریانات بورژوا د مکرانیک، کمونیستها میباید در مبارزه علیه دین باعاصر روشنفکرانی که از موضع بورژوا د مکرانیک به ترویج آئیس میادرت میکنند، هماهنگی نمایند، ادر انگلستان به سوبال د مکرانیک آلمان دائر به ترجمه و انتشار وسیع ادبیات روشنگران و آئیسهای قرن ۱۸ فرانسه، در جامعه ما چه بصورت هماهنگی با روشنفکرانی که سازمان این مبارزه همت میگذارند و چه بصورت ترجمه و انتشار آثار ارزشمند سوبالیستی در ترویج آئیس میباید پیگیرانه تعقیب گردد، امروزه، مطالبه حواست بورژوا د مکرانیک جدائی دین از دولت میباید در سرتوجه برنامه عملی مبارزاتی جریانات پرولتری و د مکرانهای انقلابی قرار گیرد، هرگونه مخالصه و اعراض در این مطالبه بمنزله اعدای ارتجاعی - پرو مکرانیک است و میباید مورد امتناع قرار گیرد، اعلام جمهوری اسلامی "د مکرانیک" بمنزله بدیل حکومتی توسط دولت مردان شورای ملی مقاومت که در وهله اول ناشی از نقش سلطت معاهدین خلق (مذهبی هسای مارکسیست سابق) و ائتلاف آنان با لیبرالهای مذهبی است، همتها جدائی دین از دولت را مطرح نمیکند بلکه تلقین آرا بشیوهای عنوان میکند، امرای "د مکرانیک" تلقین دین و دولت، جز استهرا د مکرانسی و جانبداری را کارانه ارتجاعی بر دیگری نیست، کلمه با اصطلاح مارکسیستهای که باین موضوع بنابه امری "فری" باقابل اعراض بر مورد میکنند و از برنامه این شورای عنوان برنامه ای که مهترانید بر حواستها و مطالبات د مکرانیک بهاده حسن میکنند انطباق شورای متحد چپ، فدائی بجاهد مهدی سامع و بخشی از "شیر کمونیستی ایران" حاح چپ - اکثریت، در واقع موضع ارتجاع لیبرالی و فرصت طلبی حرد بورژوا را انعقاد کرده اند، زیرا قادر به ترجمه مزد مکرانسی انقلابی با ارتجاع پرو مکرانیک در برخورد به رژیم جمهوری اسلامی نمیباشد، اگر رفیق جزئی در اوایل دهه پنجاه، تحت رژیم دیکتاتوری شاه سر برخورد به تاکتیکهای ضد انقلابی مذهبی اشعار میدارد که "ماگوشش خواهیم کرد احساسات مذهبی خود را حریجه دار کنیم، در حالیکه بی آنکه برآستی ضروری باشد دست به ظاهر ضد مذهبی نخواهیم نهاد" می خواهیم کرد مراجع مرتجع مذهبی را در انتظار نود ما بی اعتبار داریم تا صریحهائی که بر ما وار د خواهند آورد هر چه کمتر اثر داشته باشد، امروزه یعنی در شرایط حکمرانی دولت مذهبی، مبارزه علیه مراجع مرتجع مذهبی دیگر کافی نیست و وظیفه اصلی نیز به این اقدام محدود میشود، زیرا بشکرانسیه رژیم جمهوری اسلامی تغییرات مهمی در دستگاه روحانیت و حوزه علیه قم صورت گرفته است، رژیم

بنایارتنی مذهبی با شکر کردن قدرت سیاسی در دست روحانیت حاکم، موجب تغییرات اساسی در دستگاه روحانیت نگردد. کفایت، خلع مرجعیت شریعتداری و ادراک نظرگوریم، خلع مرجعیت شریعتداری البته صفت نونین به والی فقیه اضافه کرد: "نور هبیری" تومر جمعی غمونی، "شهریه طلاب را عمدتاً در دست والی فقیه متمرکز کرد. نهاد مدرسه‌ها را مستقیماً تحت کنترل دستگاه دولتی رژیم بنایارتنی مذهبی درآورد. اما با این اقدام اولاً مهمترین وسیله‌ای را که روحانیت پس از اصلاحات ارضی توانست بموجب آن وحدت درونی خود را بصنایه یکه گاست حفظ کند (یعنی چند مرجعیتی) تصحیف کرد. (۱) ثانیاً هیرارش درون دستگاه روحانی را مستقیماً تابع دستگاه دولتی و مناصب حکومتی روحانیت حاکم نمود. بدین ترتیب که والی فقیه در رأس و مدرسه‌ها حوزة علمیه قم در سطح سیاسی نظارت مستقیم بر طلاب راهبده دارند. بداخله بخش‌هایی از روحانیت در سیاست، در محتوای دروس و فتن و عملکرد حوزة علمیه نیز تحولات مهمی را موجب شد. اجالب اینجاست که بحثی از دروس طلاب از طریق تلویزیون تدریس شد تا آنان بتوانند به وظایف اداری - سیاسی خود اشتغال ورزد. بعلاوه بررسی بحران ایدئولوژیک رژیم، تفکیک، احکام اولیه و احکام ثانویه، اسلام (۲)، تأکید بر اجتهاد در اسلام (اصل مورد علاقه آقای بنی صدر) و ضرورت توجه به قوانین اسلامی در ارتباط با میراث موجود در جامعه معاصر (رابطه احکام اقتصادی اسلام و مائینیسیم) و طرح و تأکید مباحث جدیدی در فقه اسلامی بطور مسئله نهادت که بیشتر راهبده سیاسی - اجتماعی بر محور دارد، بالاخص بررسی رابطه صلاح انتخابات مجلس خبرگان مؤید این تحول است. در این مورد همچنین میتوان به ملاحظاتی از میراث - برداران رژیم در مورد مسائل اقتصادی و توجه به نظریات مطهری در باب رابطه مائینیسیم و احکام ثانویه اسلامی ویر بحراینهای بیابان و منجاس در خارج جامعه - تهران در باب مسائل اقتصادی در اسلام رجوع کنیم. مسئله اخیرالذکر، تلاشی است در مورد برداران رژیم جمهوری اسلامی را برای احد مرجعیت در مسائل روزمره اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آنکار میکند. بارزترین انعکاس این روند، در اظهار نظر رفسماسی پس از تشکیل مجدد مجلس خبرگان منبلاواست: "مرجعیت دین رهبری سیاسی کشور باید در یک مقام جمع شود و تفکیک در بدیرت جامعه به زبان نظام است. . . . با اینکه ما قصد داریم و میخواهیم حق غلبه را از دیگران سلب کنیم بالطبع اگر مجلس خبرگان شخصاً گروهی را انتخاب کرد، طبیعتاً مرجع غلبه است. این در یک جهت که یک کسی رهبر سیاسی باشد و شخص دیگر مرجع تقلید. (۳) بدین ترتیب اهتد بارزه اعدادی مراجع مرجع در مقابل ضرورت بارزه علیه نفس مرجعیت واحد ولایت فقیه در زندگی روزمره، حیات سیاسی -

(۱) بیدلیل نبود که - جنس و منطوری طبرقم حاکم علی شریعتداری در تلویزیون اظهار نظری کردند.

(۲) این تفاوت اولین بار، در تمارس مجلس شورای اسلامی با شورای نگهبان رسمیت یافت. بدین معنا که امام در مقابل شورای نگهبان، حق تصویب قوانین که مجمع نظام جمهوری اسلامی است و از عداد احکام

ثانویه تلقی میشود را بدین حق و نوبی شورای نگهبان به مجلس سپرد.

(۳) کیهان، شب ۲۵ تیر ۶۷.

اجتماعی جامعه عصر تبدیل هر الزام سیاسی یا مدنی به وظیفای شرعی، ثانوی میگردد. به علاوه، امروزه نیز اگر چه میباید احساسات مذهبی توده را جریحه دار نکرد، اما نباید بد و طلب در زمینه ترویج آنتیسم توجه کرد.

نحسب مسئله معجزات و وحی است - رژیم جمهوری اسلامی به خود صیغه الهی ببخشد و در طی جنگ با عراق که عمدتاً با انگار به سیاست قربانی نورات (از بسیج و سربازان مشغول به خدمت و ساه) ادامه یافت، توسل به مهدی و معجزه توسط دستگاه حاکمه شایع شد. ریاکاری مذهبی از طریق توسل به معجزات و وحی و تقویت ادعیه که پایه ازای قرآن در افواه توده مردم است، وسایل مهمی در دست روحانیت حاکم برای استفاده از اوهام مذهبی توده مردم و تربیت مذهبی در میان نسل جوان است. بارزه علیه ریاکاری مذهبی نظام مرجعیت ولایت فقیه اهم مهمی علیه توسل روحانیت حاکم به معجزات و وحی جهت استفاده از احساسات مذهبی مردم برای تثبیت سلطه سیاسی ایشان میباشد.

دو ضرورت بارزه علیه ادراک و جهان بینی مذهبی است - بلعاف میگوید: «اکنون باید انیسم که دو عصر در مذهب وجود دارد: (۱) يك ادراك از جهان (۲) اخلاق اجتماعی - این ادراك جهان، ادراك جاهلان است، این ادراك بر پایه سهل قرار دارد. اما رزهای باشناخت توسعه یافتن تجربه باارد یاد قدرت انسان بر طبیعت تقلیل یابد. هنگامی که انسان قادر به اعمال نفوذ بر طبیعت بدون مالی است، میتواند از طریق تکیکی بر آن نفوذ با دعا کردن را رها میکند. تذکر آگوست کت درباره خدای نقل از این دست است: به خدا اعتقاد کن، اما بروت را حتك بگه دار. در ایجاد و عصر وجود دارد دعا و سوختن - اسقف اسنرالیانی اردعا کردن برای ریزش باران اجتناب میکند. در اینجا اعتقادی به خدا نیست. تنها بروت را حتك بگه دار. اما آیا اسقف (به خدا) نیز اعتقاد دارد؟ البته: (۱) زیرا هنوز خیلی چیزها در طبیعت وجود دارد که او نمیداند (۲) خود روابط اجتماعی مرور و برای وی ناریک هستند. چه هنگامی نیار به مذهب محو میشود؟ هنگامی که انسان مورد را آقای طبیعت و روابط اجتماعی مبشر احساس میکند. (۱) وی در جای دیگری از همان مقاله میسود: «فهم مذهبی ابتدائی دارای دو عنصر است: (۱) يك عنصر فلسفی «ادارگی از جهان» (۲) يك عنصر اخلاقی - اجتماعی». نودیدی نیست که تجربه اولین عصر مذهب را رفع میکند. رجوع به خدا بعنوان توضیح پدیدمها غیر قابل دفاع است. اما برخی افراد معتقد به مذهب یا ضایل به سازش با آن، حوزه دیگر را بدان اختصاص دادند. اسنیر کانت و شوکانی های ما از این زمره اند. (۲) رشد و توسعه تکلیک و صناعت و تکامل علم شسته و همراه با آن تگوس گزین فلسفی جهان، دانه ادراک - مذهبی از جهان را محدود کرده. نظریه کانت درباره مذهب، میوید این واقعیت است که توسعه صناعت و تکامل علم، ادراک مذهبی از جهان را از اعتبار ساقط کرد. موهوم چه بیشتر قلمرو اخلاقی - اجتماعی (۱) خلاصای در باب سوسیالیسم علمی و مذهب، منتخب آثار فلسفی من انگلیس، جلد سوم صفحه ۸۸، طلب درون را خوار است. نمای تأکید از بلعاف میباشد. (۱) هناجا، صفحه ۱۰.

را که ما پیدایش دولت و توسعه آن با مذهب همین شده است، برای مذهب باقی بگذاریم سبب نیست که توسعه سرمایه‌داری، شهرت و سرعادت فشرده‌تری از روشنفکران پس از دهه ۲۰ او اهمیت باقی روشنفکران دانشگاهی در حیات معنوی جامعه مقدّمات ضروری را در مذهب وارد کرد. این عصر عبارت از ترمیم طریقی عبارات در اسلام و تفسیر نوین از شوری مادی و حلقه در مذهب شیعه بود. از ابعاد اهمیت تفسیر مهدی‌سپیدی بازرگان برای مجاهدین حلق در نییست مجدد عبادات دینی. تلاش‌های برای سازش مذهب و مذهب، البته همانطوری که رفیق حزین می‌گوید، این نوع کوشش‌ها عمدتاً در میان روشنفکران از اعتبار برخوردار گشت: «با توجه به اینکه مذهب توده‌ها مذهب است سطحی و حرامی که تحت تاثیر دستگاه مذهبی است، روحانی و بخصوص گاست عالی‌رتبه مذهبی روی این تا بلات‌انتر می‌گذارد. مذهب مجدد شده مذهبی‌های مارکسیست در نزد معاندان ندارد و خود معایب مذهب مادی از جهت مرحمت حدیث مذهبی محافل اجتماعی و محافظه‌کاران محسوس می‌باشد. روشنفکران مجدد طلب در مذهب را، از سوی دیگر مذهبی‌های مارکسیست بطور عملاً به مذهب انتزاعی تبدیل مادی و پیرایه آن عمل کرده‌اند.» عین معانی تفسیر نوین از مذهب، تلاش برای حاله ادراک مذهبی با پیش‌فرضی که صورت مذهب مجدد شده ظهوری یابد، مذهب بوده‌های مذهب مادی نیست و بیشتر در میان روشنفکران مجدد طلب در مذهب حدیث دارد. اما در حال حاضر که اسلام ولایت فقیه (با اسلام فقهی) بهره‌گر گشته و تفسیر دیگر از اسلام (بویژه تفسیر مجدد در اسلام) سبب مذهب مادی است. حرافیات مذهبی حجاب عقل حکومتی برسد قدرت شسته و فرهنگ رایج آموزشی، مادی‌های حکومتی در همه حصار مباحث در رادبر، تلویزیون، مدارس، دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزشی گردیده است. بدین ترتیب اسلام فقهی سازش‌طلب و ادراک مذهبی را بشیوه‌های رادیکال درهم شکسته است و مبارزه علیه ادراک مذهبی را با تکیه بر علم لایحه‌ای درین و علم تحریری (صوری کرده است) این مبارزه شامل مبارزه علیه فصلی روایات مذهبی که بصورت اساطیر تعبیر مذهب را از جهان بدست میدهند، نظریه مذهبی آنتونی و جانت و تمامی عناصر حزب گزینی ادینه دینی می‌گردد. روشی است که در میان مجامع روشنفکری چنین مبارزه‌های انتقاد همه حاشیه از منطق و نامیرک ارسطویی را نیز در بر می‌گیرد. زیرا اسلام، از لحاظ علمی به بیانات ارسطویی چنانکه ادعای مذهب شیعه با تکیه بر احکامات عقل ارسطویی، علم کلام را بوجود آورده است.

بدین ترتیب در شرایط کنونی یکی از مهم‌ترین مطالبات سیاسی حرایات کارگری و دیگرانهای انقلابی مبارزه با عدالتی دین از دولت با به سیاسی دیگر می‌توان گفت که مذهب امری خصوصی است و دولت باید آنشیت مانند این اقدام رهائی سیاسی از مذهب را بپذیرد و باید و مانع از آنشیت می‌باید که صورت مبارزه علیه مرحمت مذهبی در زندگی علمی و سیاسی، مبارزه علیه ریاکاری مذهبی که بجزار همه به همراه روحی منوط، میشود و بجز مبارزه علیه ادراک مذهبی را در بر می‌گیرد. مراجع مادی به اهمیت روشنگری درباره تاریخ پیدایش روحانیت، اسلام و شیعه و نفوذ آن در ایران اشاره کنیم. تاریخی که اکنون بسیار ناروین مادی و برعکس همی از نحوه تکوین فرهنگ علمی مادی، سبب افکندگی است. اما

برای رهائی از پهنای حربه جهزواتی "تاریخ" ماکه لعاب مذهبی بخورد گرفته است، حیاتی میباشد .
 بدبختترین روشن میگردد که چرا در شرایط کنونی یعنی در دوران حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی ترویج آتشیستی رفیق چنین جزئی "از اسلام" شمه و دستگاہ روحانیت بیاید علی شود .

ثانیاً چنانکه پیشتر اشاره کردیم "رفیق جزئی" علل عدم انتشار علی جزوه حاضر را در موجه انقلابی مذهبی های مارکسیست و صالح جنبشی سلحمانه حلاصه کرده است . اما امروزه چه نباهتی بین مذہبها مارکسیست اوایل دهه پنجاه رهبری جاهدین خلق بانی مانده است؟ کدامیک از آموزمهای اقتصاد به زبان ساده و شناخت امروزه توسط رهبران سازمان جاهدین خلق مورد پذیرش است؟ آنان هرچشم بیشتر ضدیت خود را با مارکسیسم و کمونیسم آشکار میکنند (در این مورد کافیت به سخنرانیهای آقای رضائیس و اظهارات مکرر آقای سمود رحوی در نشریات جاهدین رجوع کرد) و از طریق صفات تحت آراء تطبیقات وابسته به هواداران جاهدین خلق و نشریه جاهد علیه مارکسیسم منضماً دست به تبلیغ میزنند . آیا ایس رهبری جاهدین خلق که به نیابت از مردم و به پشتوانه حوس شهیدان جاهد دولت تشکیل بد هستند (جمهوری اسلامی دیکراتیک) ؛ مدتها از پدر همین تعلق گفته و علیه جنگ انقلابی خلق ترکس و خلق کرده عنوان جنگ برادرکشی موجه گرفته ، در حلقه به دانشگاه موجه معمل اتحاد کرده و با کسی که رور سرکوب دانشجویان را روز استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی تلفی کرده ، همدست سرکوبگران خلق ترکسین بوده ، نظیر رضا شاه چکه های خود را برای سرکوب خلق کرد بپا کرده و رئیس جمهور اسحاقی اسلام فغانی بوده عقد اخوت بسته ، راه معاملات دیپلماتیک را با سوئیال دیکراسی اروپا و آمریکا بسنهای "دیکرات" در پیش گرفته ، از اصلاح ارتش و جوهر کراسی و حفظ دستگاہ سرکوب حوس گفته ، در باره صادرات اموال بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران ، حق تعیین سرنوشت برای حلقها لومنی خود بحاری برای کردن شان (جدائی دین از دولت ، استقرار حکومت شوراهای و غیره) نزد و در عوص نصیب های لایم رابه سرمایه داران داده ، هیچگونه فرایستی باید مذهب های مارکسیست اوایل دهه پنجاه دارد ؟ قطعاً نه ، امروزه جاهدیس خلق راه آخرت زینم خرد و جهزواتی یعنی کرنش در مقابل لیبرالیسم جهزواتی را در پیش گرفته اند و این را افزایش با دیکراسی انقلابی رزمندگان جاهد در اوایل دهه پنجاه دارد .

بعلاوه ، امروزه نمیتوان صالح تاکتیکی جنبشی سلحمانه در اوایل دهه پنجاه (یعنی صورت تشییع شی سلحمانه) را مبنای پراتیک علی انقلابی قرار داد و به موجب آن از انتشار علی جزوه حاضر احتراز کرد . اگر رفیق جزئی در اوایل دهه پنجاه مینوشت : "این جریان و این سازمان را دوست خود میدانیم ، زیرا در شرایط فعلی با آن بطور کلی وحدت تاکتیکی و تا حدودی وحدت استراتژیک داریم" (تاکیدات از ما) ، امروز مارکسیستهای انقلابی با جاهدین خلق بطور کلی وحدت تاکتیکی ندارند و اگر مخالف کنونی رفیق جزئی در آن هنگام صرفاً تذکری به رزمندگان جاهد جهت دستیابی به "ابد ثلویزی سالم بود" امروزه باید برعلیسه گرایشات مذهبی ضد کمونیستی جاهدین و تلاش آنان برای بدست گرفتن رهبری مبارزه علیه مارکسیسم

انقلابی، رزندگان انقلابی، دیکرات را روشن کرد، و اما چرا، مارکسیستهای انقلابی در شرایط کنونی نمیتوانند با جهادین از لحاظ تاکتیکی بطور کلی وحدت داشته باشند ؟

تاکتیکهای جهادین در حال حاضر یعنی پس از شکست استراتژی تصرف بلاکیستی قدرت توسط ایشان، در برگزیده اقدامات سلحمانه پراکندهای است که به نوبت از تودهها سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی (و عملاً درهم کوبیدن بدنه رژیم یعنی پاسدارکشی) را در دستور کار قرار داد است و ربطی به نداشتن اعتبار عمومی و قیام سلحمانه تودههای ندارد. نامی تاکتیکهای جهادین حلقی پس از شکست استراتژی بلاکیستی تصرف قدرت از جانب ایشان (تصرف قدرت توسط ملیشهای جهادین به نوبت از تودهها و از طریق هماهنگی با جریانهای بوزلانی) حلقی دو محور بوده است: الف) فشار دیپلماتیک بر رژیم جمهوری اسلامی از طریق اتحاد و ائتلاف با امپریالیستهای "دیکراتیک" اروپا و جلب رضایت حاضر معاضل لیبرال امپریالیسم آمریکا و نیز هماهنگی با رژیم عراق ب) ضربه زدن به بدنه نظامی رژیم یعنی توسل به اقدامات پراکند موافق پاسدارکشی، و عملیات پرسررودهای تبلیغاتی برای اعلام حضور کابینه در تبعید.

با توجه به حمیندی یکساله آقای رجوی، نامی این طرح تاکتیکی بر مبنای ملاحظاتی فرار دارد که منجر به سرنگونی رژیم دیکتاتوری فردی شاه شد. از نظر رهبران این تئوریت حربه بوزلانی جهادین، تحت رژیم دیکتاتوری شاه، تودهها آماده انقلاب بودند و صرفاً به اندکی رنج در تئور دیکتاتوری نیاز وجود داشت. حقوق بشر کارتر این رهنه را فراهم کرد و انقلاب صورت گرفت، اما سبب فقدان "آلترناتیو"، بدرحین (که بعدها نصف به صف حسین حن آشام گردید) حکومت را بدست گرفت. طنز گویایی جهادین بر سر ایستاد رهنه در تئور دیکتاتوری از طریق فشارها و مانورهای دیپلماتیک و ابسراز وجود آلترناتیو حکومتی استوار است و برای اینکه این بار تمام امور اردت و دولتمردان حان شود لیسرا دعه پیشین حسین آلترناتیو را به نیابت از مردم تشکیل داده بود (شورای ملی مقاومت یعنی دولتست جمهوری اسلامی دیکراتیک نباید تشکیل شده، آماده صرف قدرت باشد. این بر اساس تاکتیک جهادین بطور کلی است، که هیچگونه ارتباطی با اقدامات پیشنهادی حلقی در اوایل دهه پنجاه ندارد. آن اقدامات نه به معارله های دیپلماتیک متکی بود و نه جانش برای حکومتی به نیابت از مردم بیکدانش. دستایه و هسته اصلی آن سازات سازماندهی ارتش حلقی و جنگ تودههای برای برقراری دیکراسی - ملی بود. در شرایط کنونی مارکسیستهای انقلابی با بهره گرفتن از تعارض انقلاب به پس، نداشتن اعتبار عمومی و قیام سلحمانه تودههای را در برنامه خود ملحوظ میدارند و گام نخستین برای تحقق چنین برنامه ای استقرار در جنبش کارگری است. از اینرو دارای وحدت تاکتیکی بطور کلی با جهادین حلقی نمیتواند باشد. بالعکس آنان تلاش خواهند کرد، در شرایط فعلی که رهبری جهادین حلقی راه آب و جوییم حربه - بوزلانی را در پیش گرفته است، هر جا که ممکن است با توده رزنده جهادین سلو اتحاد سازای نماید و توده رزنده دیکرات جهاد را به باره علیه شری رهبری فرا خواهد. مارکسیستهای انقلابی پس از اعلام انقلاب دیکراتیک تودههای وحدت با حربه بوزلانی را ضروری تلقی میکند و این وحدت را از طریق

مازده علیه ناپیگیری مردم بهوزلانی و توسعه اتحاد مبارزاتی تحکیم خواهند کرد. در برنامه مارکسیستهای انقلابی مهملانی ارقیل وحدت با مردم بهوزلانی صرفاً از پائین و نه بصورت جبههای که ملهم از انقلاب سوسیالیستی و یا "انقلاب برسات" تروئسکیستی است، به نقد کشیده میشود اما آنان این وحدت را بر پایه دگرگونی انقلابی و از طریق مبارزه علیه ناپیگیری مردم بهوزلانی (مبارزه علیه ناپیگیری و پیروزی مردم بهوزلانی) ممکن میدانند. در شرایط کنونی که سازمان مجاهدین خلق عمده ترین جریان جابنده مردم بهوزلانی است و عطش حاکم بر این سازمان اپورتونیسم مردم بهوزلانی میباشد، جریانات مارکسیستی - لنینیستی راه اتحاد فعلی مبارزاتی از پائین را در پیش میگیرند و نوده رزنده دگرگونی مجاهد را به برض از شیخیان مرتضی طلبانه و لیبرالی حاکم بر سازمان و بنای حزب نوین انقلابی دگرگونیک فراموش خواهد. بنابراین روشن کردیم که دلایلی که در اوایل دهه پنجاه موجب عدم انتشار علمی جزوه حاضر بود، امروزه بقوت خود باقی نیستند. بالعکس، چنانکه نشان دادیم دلایلی بهمان اندازه قوی در جهت معکوس برای علمی کردن جزوه کنونی وجود دارد. از اینرو بنظر ما، جزوه حاضر نباید انتشار علمی بیابد.

در اینجا ضرورتی نمی بینیم و به يك هوادار سیه چاك "عصر تاریخی فدائی" که بتازگی در درون شورای ملی مقاومت به یاد رفته گردید، جوهر مضرات رفیق حزبی "افتاده" و ویرا به عنوان حواری "فرارگرفتن در کنار مجاهدین" قلمداد کرده، اشاره ای کنیم. آقای مهدی صاحب که علمی دارد حرفهای مجاهدین خلق را سران "مارکسیستی" بزند و وظیفه حایبگی "عصر تاریخی فدائی" را درون شورای ملی مقاومت با اشاره مسئول اول شورای ملی مقاومت بعهده گرفته است، "تفسیری از" است فدائی "در برخورد به آرمانهای مذهبی مردم ارائه داده است که حقیقتاً شایان توجه میباشد. وی میگوید: "توسند مقاله در راه را با سادار حکومت الهی" ترویج میباید یعنی به مردم مذهب... که اکثریت قریب به اتفاق مردم جامعه ما را تشکیل میدهد و شکل بسیار اصولی جنبش را شرادف آرمانهای نهانی آنها بر روی زمین مبرهن میکند. و نیز این سنت فدائی را که در شرایط کنونی هرگونه برخورد غیر مسئولانه و روشنفکرانه با آرمانهای مذهبی مردم در شرایط تبلیغی را، که يك عمل انحرافی است روبرو گذاشته است. آقای صاحب که علمی دارد، هر خط نوشته اش مطابق سلیقه مسئول اول شورا باشد، حکومت الهی را آرمان نهانی مردم بر روی زمین تلقی کرده است. اشاره آقای صاحب به "آرمان نهانی مردم" بشاید حکومت الهی در برگیرنده اعتقاد مردم به معاد، دیدن سورا سرافیل و ظهور مهدی است. زیرا غایت عدالت در مذهب، استقرار حکومت الهی است که در نقطه پایان دنیای خاکی پر از محصیت ما دیدن شیوه رستگاری و ظهور حور در جلال و تحف معاد پسر میباشد. وسیله تحصیل آن نیز حکومت مهدی است. مارکسیسم این عدالت آخر زمان (آرمان نهانی مردم مذهبی) را هسته اصلی تخیل معنوی مذهب قلمداد میکند. از اینرو آنچه در نظر آقای صاحب "آرمانهای نهانی مردم" محسوب میشود و بدین لحاظ قابل اغماض و حاله، از نظر مارکسیسم معاصر معنوی تلقی میگردد ووشایسته مبارزه، کافیت از خود پیریم که به چه سبب مارکسیسم

مذهب را امیون نود همها تلقی میکند ، تا طلب روش شود ، پس مینویسد : « همانطور که اعتقاد به عدایان و شیاطین و معجزات و غیره مولود عجز انسان وحشی در مبارزه با طبیعت است ، عجز طبقات استعمار شونده در مبارزه علیه استعمارگران نیز ناگهیر مجدد اعتقاد بزندگی بهتر پس از مرگهاست . پس بکسی که تمام عمر زحمت میکند و در فقر بسر میبرد ، بی آموزد که در این دنیا طبع و صبر باشد و بسا امید بهیاد اثر آخرت نسلی میدهد ، ولی بکسانیکه از قبل کار دیگران زندگی میکنند ، بی آموزد که در این دنیا صدفه دهد ، بدینسان بآنها برای وجود سراپا استعمارگرتان توجه بیاروزانی عرض میکند و حراز ورود به سعادت اخروی رایبهای قابل پرداخت بایشان بیفروشند ، دین تریاک خلق است . پس بعضی حذر میسویست ، که بردگان سرمایه سیمای بشری خود و خواستهایشان برای يك زندگی کم و بیش در در اسان را در آن غرقه میسارند .^(۱) این عبارات انیس که بطور فشرده جمعیدی از موضع سوسیالیست^{لینن} در باره دین بدست میدهد ، دقیقاً روش میکند که همانا اعتقاد توده مردم به برائی حکومت الهیست یعنی برقراری عدالت در معاد و ظهور مهدی نفس حذر معنوی را ایضا میکند . از اینرو آنچه آفسای جامع مشابه این آجور نویست کرده بهرزوا « آرمان سبانی مردم » میباشد ، پیروی بحر حرافات مذهبی نیست . از دیدگاه سوسیالیسم کسی که علیه این حرافات مذهبی به افشاکری بیکر سوسیال دکرانیک دست نیارد و تمام احترام به آرمان مذهبی مردم با آن سازش کند ، موضع لیبرالیسم حیون و ترسورا در قبال مذهب اتخاذ کرده است . لیبرالیسم ترسو و سازشکار بر خلاف بهرزوا دکراسی اخلاقی راه حاله با حرافات مذهبی را میجوید ، مارکسیستها در وهله اول از موضع دکراسی بیکر اعلام میکنند که : دین امیون نود هساست .^(۲) این گام اول محسوب میگردد که اگرچه در مقایسه با وظایف سوسیال دکرانیک در قبال دین مؤمنین و شیعه تلقی میگردد اما در مقایسه با لیبرالیسم حیون و ارتجاع روحانی قرون وسطانی اولیس و سوحسین گام بشمار می آید ، پس سبب نبود که لیس حونت : « ربا بیکه فراکسیون ما از ترسبون دوما اعلام میگردد ، دین تریاک مردم است ، علتنش کاملاً درست بود و بد بطریق موجهای بدست میدهد ، کسه باید برای کلیه ابرار بطرهای سوسیال دکرانهای روسیه درباره مسئله دین پایه را اساس باشد .^(۳) »

ملاحظه میکنید ، ساید سوسیال دکراسی اخلاقی در دوما خطاب به توده مردم اعلام میکند ، « دین تریاک مردم است » . حرب این نکته را در میان توده وسیع پرولتاریا که شوجه تحولاً - درون دوما بودند ، تبلیغ میکند . سوسیال دکراسی اخلاقی بر خلاف سوسیال دکراسی آجور نویست دین را برای حزب امری خصوصی تلقی میکرد . بدین لحاظ باید با معیارها و موازین آقای سابع بگوئیم ، « عنصر تاریخی عدالتی که وی رسالت معمری آرا در شورای ملی مقارصه بمسوده گرفته است ، دیکاله سنت سوسیال دکراسی آجور نویست را تحقیر میکند زیرا پایه را اساس و طبیعه سوسیال دکراسی اخلاقی در قبال دین عارتسار صرح این نکته که « دین تریاک مردم است » یعنی معاد و عدالت آخر زمان ، جز سحر

(۱) سوسیالیسم و دین .

(۲) نقدهای بر عهد فلسفه حقوق هگل - مارکس

(۳) درباره رابطه حرب تبلیغه کارگر با دین .

معنوی چیز دیگری نیست. در این نکته، سوسیال دموکراسی موضع خود را نسبت به آپوزیسیون کرده، جوژوانی و لبرالینم جیون شخص می‌کند. اما سوسیال دموکراسی بسا موضع جوژوان دموکراسی درباره دین نیز طرز کلمه اختلاف دارد. زیرا برای کمونیستها وحدت در مبارزه واقعاً انقلابی طبقه مستعدیده، بحاطر ساختن بهشت روی زمین بهتر از وحدت عقیده، پروتاریا درباره بهشت در آسمان است. از اینرو لنین در داد اظهار نظر خود درباره تبلیغ سخنران سوسیال دموکرات در وین می‌نویسد: «آیا می‌باید بدانند سوسیال دموکرات - ر. ف. ۱۰) باز هم فراتر میرفت و استتاجات آتشیتی خطراتی را بیرون می‌کنید؟ با اعتقاد ما، خیر. این کار میتواند خطرناک باشد. پیش از اندازه مبارزه حزب سیاسی پروتاریا علیه دین را بدنبال آورد و به زدودن مرز میان مبارزه جوژوانی و مبارزه سوسیالیستی علیه دین منجر شود.»

آقای سابع از موضع مارکسیستهای انقلابی کارگاتوری ساخته است تا سازش خود را با احزاب افراطی مذهبی توجیه کند. وی از این مطلب صحیح که کمونیستها در مبارزه علیه دین، مرز میان مبارزه جوژوانی و مبارزه سوسیالیستی علیه دین را فراموش نمی‌کنند، چنین استنتاج کرده است که کمونیستها اصلاً مبارزه علیه دین را عملی اجرایی تلقی می‌کنند. از اینرو س. که وی بررسی انقلابی عدالتیان خلق که جز تفکیک ناپذیری از سنن انقلابی جنبش کمونیستی است، خط بطلان می‌کشد و مستقیماً علیه هرگونه افشاگری کمونیستی علیه مذهب موضع گیری می‌کند. در این اقدام، وی قدمتی می‌باید از موضع اساسی مارکسیسم درباره دین بنیابه انبیین توده‌ها عدول کند و آنها را بنیابه آنها به «مارکسیسم» مورد طبع مجاهدین خلق از «تاریخی فدائی» بزداید. این حقیقتی است که رژیم جمهوری اسلامی برای محطه کمونیستها، بارها به این عبارت شهر مارکس (دین انبیین توده‌ها) استناد کرده است. اما کمونیستها، بالاحسن در شرایط کنونی که ماهیت ارتجاعی دولت مذهبی رژیم جمهوری اسلامی برای توده‌ها آشکار گردیده، می‌باید ضمن این عبارت را برای کارگران و رحمتکشان تشویق کنند بی آنکه اعتقاد به آتشیم را بنیاده اتحاد انقلابی کارگران قرار دهند. مارکسیسم انقلابی در حاکمیت ماکسوروزاری و مسرود - جوژوانی نیز از انجام وظایف جوژوان دموکراتیک خود در قبال دین ناتوان بود مانند «وظیفه ترویج آتشیم را نیز تقریباً به تنهایی، می‌باید به پیش برد» و در این راه از میراث انقلابی خود علیه دین صرف نظر می‌کند. شاید بتوان گفت که مارکسیستهای انقلابی در حال حاضر مستقیماً می‌باید از احیای این میراث انقلابی انکار کنند. کافیت این اشعار را همی را برای نمونه در نظر آوریم:

خواهی آزادی از ظلم توانگر، ای دهانسی	شعد شو با دهانهای دیگر، ای دهانسی
توک موهومات کن، تحصیل علم و فضل بنما	روزه محوت می‌کند شیخ بداحتر، ای دهانسی
من ز بی ناموس ملا که او را می پرستسی	نکته‌ای گوم شو از من نکدر، ای دهانسی
هیچ ناپد که از دم عرب از روی شهسوت	دختر نه ساله را بد هد به شوهر، ای دهانسی

و سا:

سرافعی و سر شیخ می‌گوید که س. که در او سم و در آن وسوسه او هام است

بیبید تفاوت آنچه آقای سامع^۱ میراث فدائی^۲ میخواند با سنس جیستر انقلابی کمپیتی از کجانات به کماست. ما باید از آن میراث مورد مدافعه آقای سامع چشم ببوشیم و در وی را احیا کنیم. شاید اقدام حرب نموده را برای انتساب شجره نامه اصحابش به خاندان آل محمد بتوان میراث تاریخی آقای سامع قلمداد کرد. اما روش مارکسیسم - لنینیسم را در مقابل دین، هرگز، اکنون دوباره بیبرسیم: آباست فدائی سارشی با حرافات مذهبی است؟ آیا از این "آرمان بهائی" مردم، رژیم خبیثی حداکثر استفاده را نکرد و آیا نباید علیه حرافات مذهبی مردم روشنگری کرد؟ پاسخ این پرسشها برای مارکسیست لنینیستها قطعاً مثبت است. زیرا: "ما طالب جدائی کامل کلیسا از دولت هستیم تا علیه اوهم دینی با سلاح - ممنوی صرف و فقط سلاح ممنوی، یعنی با مطبوعاتشان و کلامشان مبارزه کنیم. اما ما سازمان خود، یعنی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه را از جمله در دست برای یکجبین مبارزهای علیه هرگونه تحمیل دینی کارگران تأسیس کردیم. برای ما مبارزه ابدی توتلیونک امری خصوصی نیست، بلکه امریست مربوط به کسب حرب و کل برولتاریا. (۱) البته آقای سامع حق خواهد داشت بگوید، لیس از موضع حزب سخن میگوید و من بحاطراتم اقدام به تقدم جبهه بر حزب، از موضع شورای ملی خواستنها از نظر با حرافات مذهبی نموده. عنوان مبارزه علیه ریشه های اجتماعی مذهب، ریشه های کالیته با در روستا گرفتاراه انکشاف سرمایه دارانه و دمکراسی سیاسی بقوت خود باقی - خواهند ماند. موضع بورژوازیسم حربه بورژوازی و لیبرالیسم بورژوازی در جنبش کارگری است، که توسط گرایشات سوسیال دمکرات باید کی میشود. نحوه بارز آنرا پیشتر در نقطه نظر حطین شعاعیان ملاحظه کردیم. اکنون با سوره جدید آن رویرو میشوم. برای سارشی و کم رنگ کردن اهمیت رژیم جمهوری اسلامی دمکراتیک، فدائی، مجاهد با آرمان مذهبی مردم را مترادف با حکومت الهی قلمداد میکند. و سپس بر طبق "کتاب فدائی"، این دشمنایه بین است عرفه گزائی و امروزه - وسیله معامله با بورژوازیسم حربه بورژوازی، حکمی صادر میشود به این ضمن: فدائی مبارزه آشکار تبلیغاتی علیه آرمان مذهبی (حکومت الهی) مردم را احرامی تلقی میکند. آقای سامع با احتجاجاتش از این قبیل، در آغاز استقرار حکومت جمهوری اسلامی، مبارزه با روحانیت حاکم را فری قلمداد میکرد. وی که امروزه - خود را سردمدار مبارزه با فدائیان اکثریت معرفی میکند و معاهد بین نیر علیهم برحمتی سعادات بر این ادعا صحنه میگذارد، مخالفی نگاشته بود تحت عنوان "دواستراتژی"، ما از ایشان تقاضا میکنیم علاوه بر تلاش برای علی کردن مخالفان در دفاع از شورای ملی مقاومت در بولتن بحث شماره ۴، رحمت کنید، مقاله "دواستراتژی" را که میباید در اختیار خودشان هم باشد، نیز منتشر کند. آن مقاله رژیم جمهوری اسلامی را ائتلاف دو جریان بورژوازی و حربه بورژوازی معرفی میکند و نتیجه کمپینها را عورت جناح حربه بورژوازی در مقابل جناح بورژوازی قلمداد میباید. جناح حربه - بورژوازی که بود که میباید تعویب میشد و استراتژی کمپینها در ربط با آنان نمیشد؟ این جناح همان جریان بود که امروزه "یکپایه" شده و رژیم جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد. یعنی جناح موسوم به

(۱) سوسیالیسم و دین.

"خط امام" اگر امروزه توهم اکثریت جامعه با نسبت به رژیم خمینی زده شده است و دیگر چنانچه در رژیم ضد ابرابالستی "خمینی" پدر خمینی و امثالهم صحبت کرد "واستراتژی جابجاری ار آرا در پیش گرفت" بیاید از شورای ملی مقاومت طرفداری کرد. خط منی آپورتونیسم حردیه بوزوانی را نمیبر مرکز نقل ارتجاع اید ثولوزیک بنفع طرفداری از شورای ملی مقاومت چو بخش کرده است. (۱۱)

و اما اکنون همچنان باید به آرمان مذهبی مردم یعنی حکومت الهی احترام گذاشت چرا که سه جریانات خردیه بوزوانی ما نه تنها قادر به مبارزه علیه دین نبودند بلکه از آن در نکوس اید ثولوزیک خود استفاده کرده و امروزه از آن بعنوان رکن تشکیل دهنده دولت طرفداری میکند. آقای سامع که معتقد به "شوری تقدم جبهه بر حزب" است (هنگامیکه تقدم جبهه بر حزب تبدیل به شوری میشود و سه امر شخصی ملی ما بازاری جز شرکت در کابینه جریانات بوزوانی و حردیه بوزوانی یعنی بلرانیسم نداریم) بحاطر اینکه "وحدت ضد ابرابالستی جبهه خلق" لطمه نیند "و آرمان مذهبی مردم بر طبق سنت فدائی" خدشه دار نشود "نسبت به این مسئله قهرمی" یعنی فدائی دین از دولت چشم پوشی میکند. آقای سامع که اساساً مارکسیست نیست بلکه طرفدار عنصر تاریخی فدائی "است لوائین عنصر تاریخی فدائی" عبارتست از "فرارگرفتن در کنار" مجاهدین، به پیش جزیی علاقه مراوازی دارد "چرا که: "بانوجه به سابقه همکاری و اتحاد عمل اصولی و انقلابی رفیق کبیر" فدائی شهید پیش جزیی بسا سازمان مجاهدین خلق و با توجه به اینکه این رفیق در شرایط فرارگرفتن در کنار مجاهدین را علیه حردیه انشاع يك وظیفه کمونیستی میداست و من با آنسانی به مواضع و پرنسب های این رفیق وظیفه خود و تمام "ل" هائی گفته بر اساس ظاهر و هو و بحال بلکه بر اساس درک درست از آثار او از مدعوی شدن این نظرات در زیر حروراهات تعریف و تجید های آپورتونیسنی که با زیر سؤال کشیدن جوهر نظرات این رفیق صورت میگیرد جلوگیری کنم. "لیانیه و مواضع سیاسی آقای مهدی سامع در نامه مجدد به مسئول اول سازمان مجاهدین خلق" و اما اشترای که برای فرارگرفتن در کنار مجاهدین و نه رهبری لونه حتی اتحاد با مجاهدین (۱) جالب اینجاست که این چرخش در مورد جناح انشعایی از جناح چپ اکثریت موسم به جنبشش آرا جنبش کمونیستی ایران "کاملاً صورت گرفته است" ایسان که تا دیروز حکومت "حردیه بوزوانی" خمینی را "به انقلابی و نه ضد انقلابی" قلمداد کرده "سیاست حمایت مشروطه را در مقابل آنان مطرح میکرد تا امروزه جناح دیگر را به منشوریت بودن منهم میکنند (مجموع شود به مقدمه مقاله "ککره اقلیب چند گام به پس") و اما در باره شورای ملی مقاومت بعنوان آلترناتیو متروقی موضع "حمایت مشروطه" را از سر میگیرند. ایسان نظیر مهدی سامع ریشه بحران جنبش کمونیستی ایران را "بی هوشی" تلقی میکنند. تفاوت در اینجاست که مهدی سامع "بی هوشی" را در ارتباط با فقدان برنامه مطرح میکند و آنسان در فقدان هويت اید ثولوزیک "اولی با پیوستن به شورای ملی مقاومت پرچم طرفداری از عمل را بر میدارد و دوس در بیرون شورای ملی مقاومت پرچم اید ثولوزیک ناب" را برمی افرازد. اما هر دو جریان در این امر که در مرحله کنونی جامعه ما من باید انقلابی بوزوانی مگرانیک را از سر بگذراند و کمونیستها باید "واقع گرا" باشند منفی القولند "هر دو و نیز از حمایت مشروطه" سخن میگویند. بدین لحاظ صرفاً بستانه رفقای یکدیگر در جلب آن طیف از فدائیان خلق که فاقد موضع روشنی در مقابل شورای ملی مقاومت هستند "عمل میکنند".

مجاهدین هم و هم خود را صرف میکند چه چیزی بجز کوشش برای ایفای نقش زانده و دنیاچسبه
 جریان مردم جهزانی است؟ آیا بین جنزی "خرورها اتهام" را بجان مردم تا در کنار مجاهدین
 فرار گیرد یا زیر "خرورها اتهام" از جانب آقای رجوی در زندان (و اخیراً در جمعندی یکساله ایشان
 بمسوا منایل به شی نود مایها) و آن دسته از رفقای که نسبت به امر رهبری ایدئولوژیک جریانست
 مردم جهزانی لافید جوده و سبب به تائزات سیاسی - ایدئولوژیک فدائیان خلق با مجاهدین روشن
 هبوندند؟ فرار دانست؟ کافیت مقاله حاضر و نیز مقاله پیشاهنگ انقلاب و رهبری خلق "شدیح درونج
 رساله رفیق جنزی را مورد مطالعه قرار دهیم تا در پاییم تا چه اندازه ادعای آقای سامع بینس پرتلاش
 جنزی جهت "فرار گرفتن در کنار مجاهدین علیه خرورها اتهام" بیس پایه و کذب محض است. و اما
 طالب ایجاب که این ضرورت "پروپاقرس" شی جنزی تا این اندازه با اصطلاح "مارکیت اسلامی"
 (اصطلاحی که جنزی در تبیین ایدئولوژی التقاطی مذهبی های مارکیت بطور کلی و مجاهدین بطور
 احص در اوایل دهه پنجاه مورد استفاده قرار داد) حساسیت نشان بدهد "میاد که به مذاق منکر
 اول حوزی باید: "ار یکطرف مواحه با بر وجود رژیم بوسیده خینی و انواع و اقسام مردمی امیرالیم
 - ارحمنین مواهید شد که با مارک در نهی متعدد ارفیل مارکیت اسلامی و ... شی بکنند این
 حرکت را محدود و سر کنند" (بیا به مواضع سیاسی آقای مهدی سامع) البته این حقیقت است که امروزه
 اطلاق صفت مارکیت اسلامی به رهبری مجاهدین خلق یک اتهام و یک مارک بی معاس است چرا که مدتی
 است ایشان به نحو فاسل ملاحظاتی "پیرایه های" ایدئولوژی "میرنوحیدی" مارکسیم را ارحم بود
 زد و طاعت اما قابل توجه است که آقای سامع که مجاهدین خلق امروزی را تکامل حقیقی مجاهدین
 دیروزی میداند اوصد البته خود را "تکامل دهنده" راسین شی جنزی (ار بکارگرفتن این
 اصطلاح ابا دارد)

خلاصه کیم، موضع آقای سامع در بر وجود به "آرماهای مذهبی" مردم "موضع یک آیدئوتویست
 مردم سوزوا با روشنگر لیبرالی است که جسارت دارد علیه دین مبارزه کند و این وظیفه امرامونی
 میباشد. غظه حرکتی سامع مبارزه طیفانی بلکه محاسبات حقیقیه و رفت آور حوضرات وارر و شی
 رنداء هیچکس را حرمان "هیچکس را از خود بران و هیچکس را ضریان - یعنی زندگی کن و بگذر
 و بگوان بر زندگی کند" پیروی میکند. "نسبت فدائی" همچون نوسل به "حون شهدا" هگامی کسه
 سها دستا به مانواش مرفه روشنگری میگرد و ار برده "نوه" مرفه سبب به خود بیرون می آید و جدول
 به "واقع گرانی" میگردد، پیروی حرا بر آیدئوتویست مردم سوزوانی است که در مقابل لیبرالیسم
 سوزوانی کوشش میکند.

در حانته "باید این نکته را بر روشن کیم که جبراً اتمام به علی کردن مردم حاضر بود بایم
 دلائل اسلر این اتمام را در روی که میوایم خلاصه کیم. اولاً اگر چه سامع جریانست حقیق فدائوسی

باستثنای رفقای اشرف دهقانی - حرشی پورا پس از ضربات سال ۵۵ در ارتباط با فساد آن شرایط همین انقلاب و تحلیل علل ضربات به نظریات رفیق جزئی متناهی شدند. اما هرگز حاضر به فراگیری آموزشهای رفیق نگردیدند و پس از انقلاب ۵۷ در قبال آن به "نقطه سکوت" لویا حریف دیدگاه رفیق جزئی) منسل شدند و گاه و بیگاه در ارتباط با مجادلات جناح بدبهای گوناگون برای اعمال شجره "نظریات تکامل یافته ایشان" به "سنت فدائی" بادی از رفیق حرس گردید. یکی از کسی که گنجینه ای از آثار نظری درباره محضلات متعدد جنبش بجای سپاده است. بدین لحاظ با اصطلاح "تکامل دهندگان" حتی در حدود معرفی رفیق حرس به عنوان پت شورسین در میان طیف وسیع هواداران برنیامدند و در باره دیدگاه وی آموزش را ضروری ندیدند. نتیجه آنکه حماسیتی در گردآوری و نشر آثار رفیق از خود پیروز ندادند. در مورد گروه حاضر پرسشها به همس سوال برگزاردند. ثانیاً ما در انتشار جزوات رفیق جزئی خود را منقبضاً منول قلنداد بکیم زیرا حیوانات طیف فدائی، چنانکه گفتیم، عمدتاً برای الحاق خود به "سنت فدائی" به رفیق حرسی منول بگردند و غالباً آشنائی چندانی نیز با این نظریات ندارند. آرا چنانکه طائی رفیق حرسی را ترجمه لنینیوم بزبان افلاک مستعمراتی ابرام میدادیم. نسبت به نحوه ترویج این نظریات خود را منول طائی بکیم روشن است که برای ما نظریات رفیق حرسی اصول ویژه تلقی میکرد بلکه حسب راهنمایی است برای سازمان دادن جنبش افلاک سوسیالیستی. شی ای که مطابق با بیارهای جنبش رهانی جنبش و کارگری میباشد. تکامل باید. از پیروشی جزئی به ما تعلق ندارد بلکه گزایشی است که دستا به مارکسیسم افلاک بشمار میآید و ما البته سهم خود در حفظ و تکامل این شی یاری میرسانیم و بهر طریقه هرگونه تحریف و محدودیت کردن آن بیارزه بکیم. همچنانکه هر تلاشی را از سوی مارکسیسم افلاک برای بسط و تکامل و نقد شی رفیق جزئی با آموزش بار پذیرا میباشیم. باید اینکه اثر کوی رفیق جزئی نقش حقیقی خود را در امر ترویج سوسیالیستی آتشیم و رهبری ایدئولوژیک حریمات مردم شورزوانی ایضا کنند.

توضیح: در متن مقاله "در بررسی موارد" در حد فاصل جملات چند نقطه گذاری شده است. این نقطه گذاری در متن اصلی وجود داشته است و ما نتوانستیم به معنای دقیق آن پی ببریم. از اینرو میباید آن نقطه گذاریها را نقل نمود ما به.

مارکسیسم اسلامی یا اسلام مارکسیستی بمثابة يك ايدئولوژی
و بمثابة استراتژی و تاکتیک چیست و چه نقش و اثری در جنبش انقلابی
معاصر دارد ؟

مقدمه :

در دوران پیش از تاریخ ، انسان برای توجیه طبیعت و در راه
غلبه بر آن اولین اعتقادات دینی اثر را بوجود آورد . انسان پیش
از تاریخ در مقابل طبیعت ضعیف و نادان بود و این ضعف و نادانی
او را وادار به پرستش موهومات و عناصر طبیعت کرد . ادیان معاصر در
جهان امروز بدنبال يك سیر تکاملی به ظهور رسیده اند . "توتیم" و
"فتیشیسم" و اشکال تکامل یافته پرستش ارباب انواع ، زمینه های
تاریخی و طبیعی ادیان یکتاپرستی به شمار میروند .

ادیان یکتاپرستی که مقارن عصر آهن و بدنبال پرستش ارباب ،
انواع خدایان قوی و قبیلغای به ظهور رسیده اند و ارت موهومات
و خرافات و اعتقادات اشکال قبیل از خود بودند و نه تنها بار ضعف
و عجز انسان معاصر خود را در شناخت طبیعت به دوش میکشیدند
بلکه وزنه سنگینی از جهل و هراس انسان اعمار ابتدائی را نیز بدک
میکشیدند . مقارن ظهور تطایلات یکتاپرستی ، نحوی تلقی فلسفی
طبیعت نیز آشکار شد . مقارن "بودائیزم" ، هرمزپرستی و برداشت
های انواع ، بظهور رسیدند .

یکتاپرستی که در دوره برده کی ظاهر شده بود در دوره فئودالیسم
تکامل یافت . مسیحیت و سپس اسلام طی قرون وسطی مهمترین بخشها
تمدن اروپا و آسیای غریب را فرا گرفته بجز چین و هند و تعدادی ملل
پیرامون این دو جامعه بزرگ بقیه مسیحیت و اسلام را پذیرفتند . در قرون
وسطی مسیحیت و اسلام از تکامل متافیزیکی فلسفه بهره جسته و در تبیین

و توجیه اصول و فروع خود از آن مدد گرفتند و از این طریق علم کلام بوجود آمد که عبارت بود از بکارگرفتن فلسفه در خدمت دین. ابتدا در جوامع مسیحی غریب ارسطو مسیحی شد و منطق و متافیزیک او بخت کلیسا در آمد و سپس ارسطو مسلمان شد و قرن ها متافیزیک التقاطی یونان و مشرق در انحصار محافل دین اسلام قرار گرفت. بدین ترتیب دین و بخصوص شکل یکتاپرستی آن بصورت ایدئولوژی جامعه همسای فئودالی درآمد. حکومت های فئودالی با اتکاء به این ایدئولوژی بوجود می آید و خلقها را زیر لوای ادیان و مذاهب زیر حکمرانی خود قرار میدهد. در این دوره دین و مذهب نقش اساسی در سازماندهی سیاسی جهان داشت. برای توده ها این اهمیت داشت که حکامشان با آنها از یک دین و مذهب باشند. حدود و مرزهای خلقها را اغلب دین و مذهب تعیین میکرد. (۱) دستگاه روحانی در حکومت ها نفوذ عظیمی داشت و گاه مستقیماً حاکمیت سیاسی اعمال میکرد چنانکه حکومت پاپ ها چنین خصیصه ای داشت و حکام اموی و عباسی و سپس عثمانی خود را خلیفه اسلام و مهترین شخصیت روحانی جامعه نیز بشمار می آوردند.

در اروپا تا پایان حیات فئودالیزم دستگاه مذهبی در حکومت نفوذ داشت و فرمانفرمایان "آخرت" بر دنیا حکومت میکردند و بسا در حکومت قویاً دخالت میکردند. تکامل جامعه های اروپائی و ظهور بورژوازی و رشد آن از ابتدا باعث جدائی فلسفه از دین شد و سرانجام شعاع جدائی دین از دولت را بیان آورد. در غرب انقلاب همسای بورژوائی به جدائی دستگاه مذهبی از دولت انجامید و با پیروزی این انقلاب ها تضاد بین کلیسا و انقلاب به همزستی آن دو منجر شد و بورژوازی دین و مذهب را در اختیار خود گرفت. در شرق ورود — استعمار سیر تکاملی این جامعه را مختل ساخت و با سد کردن راه رشد

(۱) جنگها و تاراج و کشتارها اغلب عناوین جهاد مذهبی داشت.

پیروازی صنعتی و انقلابی مانع پیروزی جنبشهای پیروز و دیکراتیک شد و
 با ادامه نظام فئودالی ادامه رابطه قرون وسطایی دین و دولت پیسر
 گشت. مذالك محافل روحانی در شرق بنا بر عوامل زیر با استعمار
 تضادهائی پیدا کردند: ۱- در برخی موارد تضادهای حکومتیهای
 فئودالی در آغاز ورود استعمار موجب برخورد هائی بین دستگاه روحانی
 با استعمار شد. ۲- صالح قشری و کاستی روحانیون آنها را به
 مقابله با فرهنگ استعمار و دین ابرانگیخت. ۳- وابستگی جناح -
 هائی از کاست روحانی با پیروزی بومی که اساساً بصورت بازرگانسی
 رشد کرده بود و با استعمار و پایگاه اجتماعی آن فئودالیزم در مبارزه
 بود. این جناح ها را به مبارزه با استعمار و حکومت تحت نفوذ
 آن کشاند. مذالك نباید فراموش کرد که کاست روحانی بخصوص
 قشرهای مرفه تر و بالاتر آن اغلب نه علیه استعمار بلکه در کنار فئودالیزم
 و در کنار استعمار مبارزه میکردند. بررسی تاریخ اجتماعی خلفها بمسأ
 نشان میدهد که چگونه دستگاه روحانی در طول دوره فئودالیزم بسمت
 عنوان يك رکن اساسی حاکمیت عمل کرده و در جریان ورود استعمار و
 رشد آن تحایلات دوگانه و نقش دوگانه خود را آشکار ساخته است.
 تحایلات دوگانه این کاست عبارتست از: تحایل به دفاع از دین بومی
 در مقابل دین خارجی، حین دفاع از اسلام (و در جامعه ما اساساً
 تشیع) در مقابل مسیحیت و تحایل به همکاری ارتجاعی با فئودالیزم
 که پس از ورود استعمار همکار و متحد آن میشود و نقش دوگانه این کاست
 عبارت است از موضع گیری متقابل جناح هائی از آن بطوری که يك جناح
 در مقابل استعمار و يك جناح عملاً در کنار آن قرار گرفته است. تحایلات
 ضد استعماری محافل و جناح های روحانی موجب شده است که در طول
 تاریخ هشتاد ساله ی اخیر که مبارزه ضد استعماری ظاهر شده است
 این کاست قدیمی نقش در رهبری این مبارزات داشته باشد. این
 نقش بسته به میزان نفوذ محافل مرفعی تر جامعه در جنبش و به نسبت
 احساس خطری که روحانیت از رشد جریان انقلابی کرده شدت و ضعف

داشته است . همانطور که قبلا یاد شد ادیان و مذاهب ایدئولوژی فتودالیزم بودند مانند و بورژوازی در راه مبارزه با فتودالیزم ایدئولوژی ناسیونالیسم را بیان آورده است .

خلفها در عصر سرمایه داری نه بر مبنای ادیان و مذاهب بلکه بر اساس تعایلات و اعتقادات ناسیونالیستی تحت حاکمیت بورژوازی قرار گرفتند . پدیده های راسینم ، شونیزم و فاشیسم اشکال حاد و تکامل یافته ناسیونالیسم بورژوازی اند . مذالك همانطور که یاد شد بورژوازی از مذهب و کلیسا در تحکیم مواضع حاکمیت خود و در به سلطه کشاندن خلقهای عقب مانده ی جهان بهره جست . در جامعی مادر جریسان مبارزه ی ضد استعماری ناسیونالیسم بورژوازی ایدئولوژی بورژوازی ملی شد و مذهب نیز به مثابه عامل کمکی مورد استفاده قرار گرفت . بعاین ترتیب جنبش ضد استعماری تحت رهبری بورژوازی ملی دارای دو شکل ایدئولوژیک گشت : ناسیونالیسم و مذهب بورژوازی کبرادوری و فتودالیزم نیز متقابلا از دو عامل ایدئولوژیک در جبهه ی مخالف استفاده میکردند از ناسیونالیسم مآبسی یا ناسیونالیسم قلابی (مثل تعایلات رضاخانی و محمد رضاخانی) و مذهب . با این تفاوت که در این جبهه مذهب نقش اساسی تر و اصیل تری داشت . مذهب که پیوستگی عمیقی با فتودالیزم داشت حربه ی اصلی نظام فتودال کبرادوری در مقابله با جنبش ترقیخواهانه بود و اینک با تحلیل رفتن فتودالیزم به تدریج بورژوازی وابسته که حاکمیت یافته است راه همزیستی با دستگاه مذهبی را — می پیماید . در حال حاضر ، آثار بقایای کشش بورژوازی وابسته با فتودالیزم باعث شد خصوصت کاست روحانی با دستگاه حاکمه محو نگردد و نه فقط جناح های اقلیت کاست روحانی (مانند حینی و پروانشر) که علاوه بر ضایع و مصالح قشری از انگیزه های ضد استعماری نیز برخوردارند در مقابل دستگاه حاکمه قرار گرفتند بلکه در جناح اکثریت نیز نارضائی ناشی از پایمال ساختن حقوق و امتیازات اجتماعی و اقتصادی کاست

روحانی بنحو ضعیف ادامه یافته است • تلیق ناسیونالیزم پرورانی بسا
 مذهب در جوارزات گذشته سابقه روشنی داشته است • طی مبارزات سی
 سال اخیر، این پدیده‌ها بارها ظاهر شد • جبهه ملی در سالهای
 ۲۹ - ۳۲ این دو عامل ایدئولوژیک را تماماً بکار میبرد • نقش آیت‌الله
 کاشانی در جنبش ملی شدن نفت، نمونه این نحوه عمل است • در جبهه
 ملی دوم جناح نهضت آزادی و حزب مردم ایران هر یک به نحوی از ایدئولوژی
 مذهبی استفاده می‌کردند • حزب مردم ایران معتقد به سوسیالیزم
 اسلامی بود و نهضت آزادی جناحی داشت که همین سوسیالیزم اسلامی
 را تبلیغ می‌کرد • لکن اساساً نهضت آزادی تلیقی از ناسیونالیزم و اسلام
 را بکار می‌گرفت • ضمناً کلیه‌ی احزاب و محافل جبهه ملی از رنگ مذهبی
 خالی نبودند و بنحوی محسوس از تاکیکهای مذهبی استفاده می‌کردند •
 تلیق سوسیالیزم و دین در جهان ما امر تازه‌ای نیست • چندین ده سال
 پیش با میدان گرفتن تمایلات سوسیالیستی در جامعه‌های صنعتی
 سوسیالیزم مسیحی ظاهر شد • در سالهای اخیر نیز جریانهای سوسیالیستی
 دولتی در کشورهای عربی رنگ و تمایل مذهبی داشته‌اند • تلیق
 این دو عامل ایدئولوژیک تا کنون بدین نحو بوده است که هدفهای
 سوسیالیستی یعنی دیکراسی اقتصادی و سیاسی را با مبانی دین خواه
 مسیحیت خواه اسلام منطبق می‌ساختند • چنین سوسیالیزمی فاقد مبانی
 جامعه‌شناسی و کلیه روشهای شناخت علمی بود یعنی این سوسیالیزم
 منکر ماتریالیزم تاریخی و ماتریالیزم دیالکتیکی بود • م - ل را نیز نمی‌پذیرفت
 و با آن دشمنی می‌ورزید، تحقق سوسیالیزم را نیز از طریق رفورم توصیه
 می‌کرد • تا امروز در هیچ کجای دنیا سوسیالیزم مسیحی یا اسلامی نتوانسته
 است یک جامعه سوسیالیستی و حتی یک جامعه دیکراسی نوین بوجود
 آورد •

با این مقدمه به این بحث می‌پردازیم که مذهب و به طور اخص
 اسلام بمثابه استراتژی، بمثابه تاکیک چه نقش میتواند در جنبش

معاصر ما و باز به طور اخص جنبش انقلابی مسلحانه ایفا کند. این پدیده که محفل یا محافل اسلام را در کنار مارکسیزم لنینیسم بپذیرند و آنرا بمنابۀ استراتژی و تاکتیک مطرح سازند ما را بر آن میدارد که با دقت و احساس مسئولیت ایدئولوژیک در قبال جنبش انقلابی این پدیده را بشناسیم. شناخت ما در این مسئله مهم به ما کمک میکند که خساستی جنبش انقلابی را دقیق تر و کامل تر بشناسیم و نیروی خود را در این راه با توسل به تاکتیکهای انحرافی به هدر ندهیم. قبل از ورود به مطلب تاکید این تذکر واجب است که تطبیق مبانی ایدئولوژیک در زمینه مورد بحث، داشتن شناخت کامل از جانب فعالین و عناصر مبارز کمونیست به این معنی نیست که مصالح تاکتیکی جنبش را فراموش کرده و در سطح جامعه و توده ها در شرایط حاضر، دست به تبلیغ و مبارزه ایدئولوژیک بر ضد مذهب و مارکسیست بزنیم. هدف این است که این برداشتها و تعلیمات ایدئولوژیک اساساً در درون جریان مارکسیزم-لنینیسم محدود مانده و در شرایط حاضر موجب درگیری و برخورد سیاسی در درون جنبش مسلحانه نشود.

اسلام چیست؟

۱- اسلام در آغاز ظهور آن: اسلام شریعتی است که محمد پسر عبدالله یکی از افراد طایف قریش از طوایف و قبایل عرب شبه جزیره عربستان طی بیش از بیست سال آن را تنظیم و اعلام کرد. علاوه بر محمد افراد دیگری که در آغاز به او گرویده بودند در تدوین شریعت نوظهور مشارکت داشتند. قرآن کتاب اساسی شریعت اسلام پس از مرگ محمد جمع آوری و تنظیم شده است. ترتیبی که سوره ها و آیات ایمن کتاب دارد به هیچ وجه بر بنای تقدم و تاخر زمانی قرار نگرفته است. سوره های قرآن، وعظها و خطابه هائی است که بنا بر مقتضیات و موقعیت های مختلف توسط محمد تحریر شده و میتوان آنها را بنا بر سر محتوی و مقصودی که شارع دین از بیان آنها داشته تقسیم بندی کرد و به طور کلی محتوی قرآن شامل مطالب زیر است:

الف - قصه ها و روایت‌های مذهبی ادیان قبل از محمد * بخصوص قصه ها و اساطیری که ایجاد اعتبار و سندیت برای شریعت جدید و شارع آن میکرد *

ب - اعتقادات مذهبی و قومی اعراب در قرآن که موجب آشنائی و تفاهم مردم با شریعت جدید گردیده و پذیرش مذهب جدید را نیز میسر گردانید *

ج - دستورات عملیای مذهبی که عموماً با اندکی تغییر در ادیان قبل وجود داشته است *

د - دستورات عملیای اجتماعی که بخصوص در این قسمت محمد ابتکار عمل بخرج داده و با توجه به مقتضیات اجتماعی عصر خود * دستورهایی مرفعی تری اعلام داشته و در نتیجه زمینه‌های عینی و ذهنی لازم برای گسترش نفوذ شریعت خود را فراهم کرده است * فقط کسانی میتوانند در مقابل قرآن انگشت حیرت به دندان بگیرند که هیچگونه آشنائوسی علی به ادیان و مذاهب و اعتقادات فلسفی انسان قبل از اسلام نداشته باشند و پیروسی تکامل یافته‌ی آن را نشناسند * قرآن یعنی معجزه محمد مطو است از اعتقادات بشر ابتدائی * آثار ادیان آنیمیزم - توتیمیزم - فتیشیزم در قرآن بسیار مشخص است به این ترتیب اسلام نه فقط دارای محتوای کاملاً ایده آلیستی فلسفی است بلکه بار سنگینی از تابوها و تشریفات غیر قابل توجیه برای انسان معاصر خود را نیز بدوش میکشد * تشریح و تحلیل محتویات مذهبی قرآن در این مختصر نمیگنجد لکن میتوان به نشانه های زیر اشاره کرد : پرستش حجرالاسود و آب زمزم و سنگسار کردن (رجیم) شیطان * تقدیس باره ای میوه ها و محصولات کشاورزی مثل انجیر و زیتون و خرما * تقدیس کوهها و شهرها و انتخاب نام "الله" که یکی از خدایان عرب بود برای خدای یگانه آسمانی در کار به رسمیت شناختن تمام انبیا و اساطیر بنی اسرائیل و عیسی مسیح تمام نشان دهنده ترکیبی و تلفیقی بودن

شریعت اسلام است . خلاصه کلام اینکه در قرآن حتی يك مطلب وجود ندارد که با ادیان و عقاید قبل از محمد و یا با ضرورت‌های زمان و مکان خود او قابل توجیه علمی و تاریخی نباشد . به عبارت دیگر هیچ چیز در قرآن نیست که يك انسان عصر ما را از طریق تعقل و تحقیق به آسانی بودن این کتاب متفقد گرداند . مبنای اساسی ایده آل‌یزم اسلام بر وجود خدای غیر عادی و بقای روح و رستاخیز و پاداش و مکافات اخروی قرار داد . ما به ازای ستورهای شارع از تحریم و تحذیر و تشویق و تحریض ، رستاخیز و دادگاه آخرت است . به این ترتیب زبان قرآن و محمد مبتنی بر استدلال و منطق حتی تا آن حدی که در قرن ششم میلادی به کار گرفته میشد نیست . محمد حکم میکند که بکنن و نکن زیرا خدا اینطور دوست دارد و بهشت و دوزخ در ازای اعمال تو انتظارات را میکشند . لکن حقیقت اینست که نه فقط جاذبه پاداش اخروی بلکه نتایج عادی و دنیوی شریعت اسلام بود که توده های عرب را به خود جذب کرد . اسلام در عصر ظهور خود ایدئولوژی قبایل عرب برای اتحاد و تکامل اجتماعی شد و اولین امپراطوری عرب را بوجود آورد . قبل از اسلام ، اعراب از نقاط مختلف حکومت‌هایی از خود داشتند که مهمترین آنها در قسمت‌های شامات ، صفحات جنوبی بین النهرین و یمن بود . حکومت‌های کوچگری در مکه و مدینه وجود داشت . تحولات اجتماعی و اقتصادی شبه جزیره عربستان به جایی رسیده بود که ظهور يك ایدئولوژی جدید را میطلبید . این ایدئولوژی به صورت اسلام ظاهر شد و طی مدت نسبتاً کوتاهی حکومتی متمرکز از قبایل پدید اعراب و نواحی متعدد تربوجود آورد و آغاز به دست اندازی به اطراف خود کرد . ضعف و انحطاط اجتماعی و سیاسی رژیم‌های پم و ساسانی از يك طرف و محتوای اجتماعی نسبتاً مرفق اسلام از طرف دیگر موجب گسترش حکومت اسلامی اعراب شد . به این ترتیب اسلام به عنوان يك مذهب برای قبایل عرب و سپس برای جوامع دیگری که تحت حکومت آن قرار گرفتند نقش‌مینی را ایفا کرد . این نقش درست همان نقش بود که دین موسی برای بنی اسرائیل و دین زرتشتی برای اقوام پارس و ایرانی

و مسیحیت برای روم و سپس ملل اروپائی بازی کرده بود .

۲ - اسلام در طول تاریخ

جنبه های مترقی اسلام مبین تکامل مناسبات اجتماعی و سیاسی اعراب بود . شعارهای مترقی اسلام باعث شد که ملل و اقوام غیر عرب در راه رهایی خود از سلطه ی نظام متحجرا اجتماعی خود از آن مدد بگیرند و حداقل گسترش آنرا تسهیل نمایند . لکن بزودی حاکمیت اسلامی که معنی واقعی آن حاکمیت اعراب بر اقوام غیر عرب بود مثل همیشه موجب اسارت خلقها و مبارزات ضد عرب شد . مهاجرت قبایل عرب طی جنگهای توسعه طلبانه که زیر عنوان جهاد انجام میشد باعث شد که بیسن - النهرین و شمال آفریقا بتدریج "عربی" بشود و اقوام و خصلتهای محلی با اعراب مهاجر تلفیق یا ترکیب شوند و جوامع چند قومی بوجود آید و در این جوامع بتدریج زبان عربی جای زبان های محلی را گرفته و خصوصیات قومی غیر عرب تحلیل برود . خیلی زود کمتر از گذشت يك نسل حکومت شرعی اسلام بصورت حکومت خاکی و دنیوی درآمد و امپراطوری اموی و سپس عباسی چهره ی کاملاً دنیوی پیدا کرد . از سوی دیگر عقاید و مناسک مذهبی از حالت وحدتی که در آغاز داشت خارج شد . با اعتقادات مذهبی و قومی ملل درهم آمیخت و نحله ها و مذاهب و طریقه های مختلف را بوجود آورد .

شیع : یکی از نحله های تلفیقی ، شیعه گری است که اعتقادات اجتماعی و مذهبی غیر اسلامی را با اسلام آمیخته است . مسئله امامت و وراثت در آن و مسئله مهدی نجات دهنده همراه با يك رشته مناسک مذهبی و اعتقادات محلی مذهبی را بوجود آورد که ایدئولوژی طبقات متوسط عصر را در مبارزه با حاکمیت خلفا و تجزیه طلبی را در امپراطوری ظاهر میساخت . شیعه گری در ایران یکبار در جنبش شعوبی رواج یافت و با تضعیف مرکز خلافت و جدائی علی از امپراطوری اسلامی روبه خاموشی گذاشته و سپس با قدرت گرفتن امپراطوری عثمانی

بار دیگر رو به رشد گذاشته و در آغاز جنبش صفویان مذهب رسمی ایران شد. شیعه دوازده امامی از اسلام فقط قرآن را پذیرفته و در بسیاری از اعتقادات خود با بقیه مذاهب اسلام اختلاف بنیادی دارد. روایات و حدیث‌های معمول که بنا بر مقتضیات جمع‌آوری شده، مبانی دیگر شیعه است. اصل بنیادی اجتهاد، امکان بی حد و حصر را برای اتخاذ شیوه‌های غیر اصیل قرآنی یا اسلامی فراهم آورده است.

از نظر فلسفی شیعه گری بر اساس اصالت عقل ارسطویی قرار گرفته و علم کلام شیعه یعنی فرقه فلسفی اعتدالی در مقابل علم کلام تسنن قرار دارد. دستگاه مذهبی شیعه مثل تمام دستگاه‌های مذهبی در قرون اخیر متحد و مکمل نظام فتووالی بوده و از اصل اجتهاد نسبی برای مرفی ساختن مذهب بلکه برای هر چه بیشتر به خدمت در آوردن مذهب در امر حکومت در جهت استثمار و انقیاد توده‌های زحمتکش استفاده کرده است. باین ترتیب اشیاء محض است اگر انسانی بخواهد اسلام و تشیع را در حد قرآن و یا چند کتاب شسته و رفته مورد بررسی قرار دهد. اسلام در هر جامعه و تشیع در جامعه مساجموعه‌ای است از اعتقادات رسمی و غیر رسمی مذهبی و قرآنی همراه مناسک و تشریفات که در طول تاریخ دگرگونی یافت و به پیش‌پا افتاده ترین مسائل زندگی فردی و اجتماعی گسترش یافته است.

اسلام و استعمار

همانطور که اشاره شد، اسلام در دوره‌های مختلف، ایدئولوژی اقوام و دولتها شده است که اقوام و خلقهای دیگر را به عنوان جهاد در راه دین، دین برتر و برحق به اسارت کشانده است. تهاجم حکومت عربی اسلام در صدر اسلام و سپس امپراطوری اموی و عباسی اولین دوره چنین تهاجمی است. لشکرکشیهای محمود غزنوی به هند و سپس حکام مسلمان مغول به هند چهره دیگری از این تهاجم است. آخرین دوره تهاجم، لشکرکشی‌های امپراطوری عثمانی به اروپای جنوب

شرقی و بالکان است که چند قرن حاکمیت ترک ها را بر ملل مسیحی مغلوب تحمیل کرده (اسارت ملل و اقوام غیر ترک مسلمان نیز زیر لگوی خلافت اسلامی ترکان عثمانی انجام پذیرفت) طبیعی است که مقابل این تهاجم ها ادیان و مذاهب ملل و اقوام اسیر جنبه های از مقابله و مقاومت را در مقابل این تهاجم بخود گرفته است - نمونه آن جنبش خرم دینان و فرقه های زندیق و تمایلات زرتشتی ایرانیان است - در جنبش شمیری و مقاومت مذهبی کلیسای مسیحی در سرزمینهای تحت حاکمیت عثمانی در اروپا (جدائی و مقابله ی فرقه ها و مذاهب مختلف مسلمان مثل شیعه و وهابی و غیره نیز نوعی عکس العمل مذهبی در مقابل خلافت استعماری عثمانی است). به این ترتیب در میابیم که اسلام و مذاهب مختلف آن دارای ماهیت طبیعی و درونی ضد استعماری نبوده و تمایلات تجاوزکارانه در این دین مانند سایر ادیان و مذاهب وجود دارد - معذالك در قرون اخیر استعمار غرب ملل و اقوام مسلمان را در موقعیت تازمائی قرار داده است - با توجه به این که کلیه سرزمین های اسلامی از شمال افریقا گرفته تا اندونزی سرزمینهای بوده است که مورد تجاوز استعمار مسیحی غربی قرار گرفته - دین اسلام و دستگاه مذهبی مربوط به آن به حالت تدافعی درآمده و خصمتهای ضد استعماری ملل و اقوام استعمار زده این سرزمینها گاه و بیگاه روی جناحهای از دستگاه روحانیت اسلامی اثر گذاشته است بخصوص در یک قرن اخیر ناسیونالیسم عرب با اسلام درهم آمیخته و زبان و دین واحد ملل مختلف را بعنوان ملت عرب زیر پرچم ناسیونالیسم ضد استعماری به یکدیگر نزدیک کرده است - در کشور ما نیز در یکصد سال اخیر این تمایلات گاه و بیگاه در دستگاه مذهبی دیده شده است - در عین حال محافل روحانی بعنوان متحد فتووالینم که خود اغلب دست در گت استعمار داشته اند به مصالح استعماری کمک کرده اند - با این مقدمات - این اصل را که اسلام دارای ماهیتی کاملا متفاوت از مسیحیت یا سایر ادیان استارد می کنیم و فقط موقعیت خاص ملل استعمار زده ی

مسلمانان را علتی می‌شماریم که جناح‌هایی از دستگاه روحانی را بس—
جنبش ضد استعماری نزدیک ساخته است . این تمایلات ضد استعماری
نه در شریعت محمد و نه در اعتقادات تلیف شده با آن نهفته است و
فقط ناشی از استعمارزدگی ملل و اقوام مسلمان است . چنانچه صدر
ملل استعمارزده غیر مسلمان نیز این تمایلات وجود دارد و مذاهب
آنان نیز نقش دوگانه‌ی خود را برعهده و علیه استعمار ایفا می‌کنند .

اسلام در حال حاضر :

بعضی محافل روشنفکر مذهبی طی چند دهه اخیر از اسلام
متجدد و تصفیه شده سخن می‌گویند . این محافل ، مذهب توده عامی
را که توسط دستگاه مذهبی اداره می‌شود بعنوان اعتقادات خرافاتی
غیر اصیل و آلودگی‌های مضر و مردود شناخته از اسلام منزّه صدر اسلام
و اسلام توجیه شده در عصر حاضر سخن می‌گویند . باید این پدیده را
بررسی کرد و شناخت . ادیان و مذاهب گرچه در طول زمان تغییر
می‌یابند و حاشیه و زائده‌هایی بنا بر مکان و زمان و موقعیت‌های
تاریخی و جغرافیائی به آنها اضافه می‌شود . معذالك از يك تحجیر
و دکماتیسیم خاص برخوردارند و مبانی و شرایط اصلی همچنان در کنار
دیگر عقاید حفظ می‌شود لکن در مقابل این تحجیر و سکون ، جامعه
حرکت می‌کند و تکامل می‌یابد و ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی ، تجدید
نظر در مذهب را الزام آور می‌سازد . مثلاً جنبش "لوتری و پروتستان"
در دین مسیحیت بخاطر انطباق این دین با جامعهای در حال
دگرگونی که پایان عمر فتودالیزم را آشکار می‌ساخت ، بوده است . مذهب
پروتستان مقتضیات جامعه‌ی سرمایه‌داری را از همان آغاز ظهور پیش—
بینی کرده است و کاتولیزم با اینکه در مقابل این تجدید نظر طلبی
مقاومت کرده لکن سرانجام خودش نیز در مقابل این ضرورت‌ها تساب
نیارده و به قسمی از اصلاحات تسلیم شده است . روشنفکران جوامع
اسلامی در قرن اخیر با آشنائی با مسائل اجتماعی نوین و با تماس

با جامعه صنعتی غرب و تحت تأثیر تحولات اجتماعی جامعه‌های استعمار زده به کهنه بودن اسلام و لزوم انطباق آن با این مقتضیات پس‌س بردماند و جناح‌هایی از این روشنفکران تعایل به اصلاح و تجدیدطلبی در اسلام را برای حفظ و ادامه‌ی حیات این دین لازم شمردند و بی‌س کوشش‌هایی در این زمینه دست زدند. این کوشش اصلاح طلبانه در جنبه‌های زیر ظاهر شده است :

الف - مردود شناختن مبانی و مفاهیم عادی و پیش‌ریا افتادهای کهنه توده و عوام از قرآن ادراک میکند و تفسیر آیات و محتوای قرآن بصورت فلسفی و با کمک گرفتن از مکتب‌های فلسفی متافیزیکی. به این ترتیب زبان قرآن کاملاً زبان تمثیلی میشود که برای خواص معانی دیگری جز معنای اصلی‌اش هائی که برای عوام الناس دارد پیدا میکند و بدین ترتیب فاصله هزار و سیصد سال تکامل جامعه بشری و بی‌س عبارت دیگر فاصلهای که بین اعراب بدوی و شبه جزیره عربستان (و نه عمدتاً این جامعه‌های قرن ششم میلادی) و مردم قرن اتم وجود دارد پر میشود.

ب - تابوها، یعنی محرمات اسلام و مقدسات این دین و بخصوص مذهب شیعه با توسل به علم توجیه میشود. باین ترتیب تحریم الحکم الخنزیر، المسکرات، با پزشکی نوین توجیه شده و فیزیک و شیمی و دیگر علم تجریمی نقش علم کلام قرون وسطائی را در توجیه مذهب ایفا میکنند باین ترتیب میشود علم جدید را پذیرفت و سلطان ماند. میشود استاد ترمودینامیک بود و طهارت را از این دیدگاه بررسی کرد.

ج - کوشش میشود آیاتی از قرآن بیرون آورده شود که با تعایلات اجتماعی ترقیخواهان عصر ما انطباق داده شود و در مقابل دهها و صدها آیه که نظام اجتماعی کهنه را توجیه و تأیید کرده است مورد اغماض قرار میگیرند. چنانچه میدانیم قرآن نه فقط روابط فئودالی را مورد تأیید قرار داده بلکه بردگی را نیز پذیرفته است و اسارت زنان را که

امری عادی بود صحنه گذاشته است گرچه نسبت به دوره‌ی ماقبل خود در مقابل قبایل بدوی عرب تحایلات متری تری نشان داده باشند ولی اصلاح طلبان روشنفکر در این میان آیه "للذرع والزرع" را مستمسک قرار داده "الغناء فتودالینم" را با آن مطالعه میکنند. همچنین است کوششهایی که در انطباق آیات قرآن با سوسیالیسم به عمل می‌آیند. علی‌رغم این کوششهای روشنفکرانه باید دانست که توده مذهبی ازایسن تفسیرها و تعبیرها بدور است. توده مذهبی اسلام و شیعیانش عسری دستگاه ارتجاعی مذهبی را قبول دارد و کوششهای این اصلاح طلبان تا کنون در محیط بسیار کوچکی محدود مانده است. باین ترتیب صرف نظر از اینکه تعبیرهای تجدید طلبانه خود کوشش همیشه در جهت زندگی کردن آئینی است که محکم به فنا نیستی شده است و با تحایلات متری - خواهانه بشر معاصر هماهنگی ندارد، از نظر پذیرفته شدن در جامعه توسط توده های عقب مانده مذهبی نیز محکم به شکست است. این کوششها قادر نیست در سطح جامعه "مذهب را نو و اصلاح کند حتی اصلاح طلبان قادر نخواهند بود که تفسیرها و تعبیرهای خود را به توده‌ی مذهبی عرضه کنند. به این ترتیب این جماعت روشنفکر محکوم به دنباله روی از نحوه تلقی مذهبی عوام بوده و ناچارند سیادت - مراجع مذهبی مورد احترام توده‌ها را در کلیه مسائل مذهبی بپذیرند. نتیجه اینکه در بررسی موقعیت مذهب در جامعه نباید مذهب این عهد قلیل روشنفکران مورد توجه قرار گیرد، بلکه برعکس باید آن اسلام و آن شیعه‌ی دوازده امامی که با تمام موهومات و خرافاتش مورد قبول و به میل توده‌هاست به رسمیت شناخته شده و همواره تسلط حاکمیت دستگاه ارتجاعی مذهبی روی جریان های مذهبی توده بحساب آیند. باین ترتیب مذهب نمیتواند در لباسی که اصلاح طلبان روشنفکر به آنها می‌پوشانند از ضربات مهلکی که علم جدید و ایدئولوژی متری به آن وارد می‌سازد بر حذر بماند.

اسلام بمثابة ایدئولوژی چه تناقضاتی با مارکسیزم لنینیسم دارد ؟
 مادر بحث مقدماتی « اسلام را به طور مختصر و فشرده معرفی
 کردیم . برای تحلیل دقیق و شرح اسلام میتوان مباحثی را که مورد
 اشاره قرار گرفت بسط داده و در شرح عملی این دین و مذاهب آن -
 صد ها فاکت را بکار گرفت . اینک مسئلهای که در مقابل ماست ایسن
 است که معلم کیم اسلام و بطور کلی دین میتواند در کنار و یا در تلفیق
 با مارکسیزم لنینیسم ایدئولوژی یک جهان مرفی قرار بگیرد یا نه ؟
 چنانچه میدانیم ناسیونالیسم ایدئولوژی بورژوازیست . در جامعههای
 استعمارزده « ناسیونالیسم ضد استعماری ایدئولوژی بورژوازی ملی در
 مبارزه ضد استعماری است . مذهب نیز در جامعهی صنعتی و استعمار
 زده بمثابة وسیلهای در دست بورژوازی به کار میرود . جنبش ملی بر
 دو پرچم ناسیونالیسم و مذهب توسط بورژوازی رهبری میشود . خرد -
 بورژوازی جامعهی نیمه مستعمره میزبان دوایدئولوژی بورژوازی
 و کارگری است . خرد بورژوازی نحوهی تلقی خود را میتواند در هر
 دوایدئولوژی داخل کند و شك خود را بر هر دو باقی بگذارد ولی
 خود دارای یک ایدئولوژی کاملاً مستقل از دو طبقه متخاصم نیست .
 قشرهای مختلف خرد بورژوازی بین دو قطب ایدئولوژیک درنوسانند .
 قشرهای مرفه تر به سوی ایدئولوژی بورژوائی تمایل دارند و قشرهای
 محروم و ستمکش به ایدئولوژی پرولتاریا تمایل میشوند . با همه اینها
 ترکیب ناسیونالیسم و سوسیالیسم با مذهب و سوسیالیسم یا مارکسیزم لنینیسم
 و مذهب ماهیت ایدئولوژی بورژوائی را تغییر نمیدهند . در جامعه
 صنعتی بورژوائی « استعمار در گذشته ناسیونال - سوسیالیسم و
 سوسیال - مسیحی را بوجود آورده است . هر دو پدیده کاملاً ارتجاعی
 بودماند ولی در جامعههای استعمارزده سوسیال - ناسیونالیسم (مثل
 احزاب بعث متحد سوسیالیستی عرب) بمثابة ایدئولوژی بورژوازی
 ملی و قشرهای تابع آن در مراحل از مبارزه ی ضد امپریالیستی
 جنبه ی ترقیخواهانه دارد . در کشورهای اسلامی و بخصوص عرب اغلب

سوسیالیسم ناسیونالیستی رنگی از اسلام نیز دارد و در نتیجه از سوسیالیسم اسلامی و از ناسیونالیسم عرب (ایرانی) بصورت يك ایدئولوژی التقاطی استفاده شده است. مارکسیسم اسلامی بعنوان يك ایدئولوژی ترکیبی پدیدهای تازه است که هنوز بصورت منظم و مدون در نیامده. در این مرحله از تکامل اجتماعی که بورژوازی ملی بسود بورژوازی کپرادور تحلیل رفته و نظام فتودالینم نیز در شرف ناپودی است و يك نظام سرمایه داری وابسته جایگزین شده و در نتیجه مرحله ی انقلاب بورژوازمکراتیک سپری شده و جنبش ترقیخواهان ۰۰۰ ملی فقط میتواند در جهت انقلاب تودهای رهبری کند. در این شرایط توجه اساسی به مبارزه طبقاتی الزام آور است. در شرایط حاضر مبارزه ضد امپریالیستی، با منافع طبقاتی توأم گشته و در نتیجه ضروری است که خواستههای طبقه ستکنش در برنامه انقلاب گنجانده شود. در این شرایط است که ناسیونالیسم و مذهب، سوسیالیسم و حتی مارکسیسم تلفیق میشوند. با این تحلیل، این ایدئولوژی های تلفیقی، نه فقط بخشی از ایدئولوژی پرولتاریا بحساب نمی آیند، بلکه برخلاف تصور عدای ایدئولوژی خرده بورژوازی نیستند. نیمباشند. این تلفیق ایدئولوژی، همان ایدئولوژی بورژوازی ملیست است که منطبق با اوضاع و احوال روز شده است و این اصل که خرده بورژوازی میزبان آن است مغایر با ۰۰۰ ماهیت بورژوازی آن نیست. خرده بورژوازی میتواند خصوصیات خود را روی این ایدئولوژی مثل دیگر ایدئولوژیها از جمله ایدئولوژی طبقه کارگریاتی گذاشته و اثر خود را آشکار سازد.

با توجه به اینکه مارکسیسم اسلامی پدیدهای نوظهور است و از جانب پیروان آن نیز هنوز به عنوان يك ایدئولوژی توسعه یافته تلقی نمی شود، ما سعی میکنیم با این پدیده تعارض ابتدائی برقرار کنیم. به طور کلی آنچه در مورد اسلام گفته شد در مورد دیگر ادیان نیز صادق است. ما کوشش میکنیم که در بحث خود آنجا که مسئله جنبه ایدئولوژیک دارد اسلام (دین) منزله و متجدد شده مورد قبول معتقدان بسوسیالیسم اسلامی را مورد بحث قرار دهیم. نه اسلام کنکرت (مشخص) توده عقب مانده را.

اسلام و ماتریالیسم دیالکتیک

بنیاد فلسفه مارکسیزم لنینیسم، ماتریالیسم دیالکتیک است که تکامل یافته‌ترین اعتقاد فلسفی انسان در جهان شناسی و معرفت است و بنیاد این معرفت تاریخ و جامعه است. اصل اول ماتریالیسم دیالکتیک تاکید بر ماتریالیسم است که به صراحت تاکید میکند هستی جز ماده و اشکال متنوع آن نیست و هیچ چیز غیر مادی در جهان وجود ندارد. اصل دیگر ماتریالیسم دیالکتیک، خصوصیت عمومی و اساسی ماده و پدیده‌های ناشی از ماده را تبیین میکند. بدین ترتیب نه فقط هستی جزء ماده و خصوصیات ناشی از آن است و برای وجود داشتن نیاز به هیچ عامل غیر مادی ندارد، بلکه شعور و آگاهی نیز امری است مادی. حال اگر خدا یا عامل ماوراء الطبیعه (غیر مادی) را هر قدر ممکن است به مفاهیم فلسفی و متافیزیک آن نزدیک کنیم و از برداشتهای عامیانه پرهیز کنیم باز نمیتوانیم آن را در چهار چوب ماتریالیسم بگنجانیم. از نظر مذهب خدا عاملی است غیر مادی که ماده بی شعور و بی شکل را خلق کرده و به تحریک در آورده، مذهبها ممکن است از تفسیر عقاید خود بسبب مکتب‌های مختلف ایده‌آلیستی گرایش داشته باشند، وحدت وجودی و یا پیرو مکاتب دیگر باشند ولی هرگز نمیتوانند ماتریالیست باشند. مذهب‌بین معتقدند که هستی، مخلوق و یا تحت تاثیر عامل غیر مادی ماوراء الطبیعه است و نیز غایت آنرا تعیین کرده بدین ترتیب خدا علت و غایت هستی است و طبیعت و همه پدیده‌های آن از جمله جامعه، در جهت مقصود و غایت تعیین شده از جانب خدا برگشت کرده و باین ترتیب تکامل طبیعی دترمینیسم تاریخی و علمی همه ناشی از دو عامل فاعلی و غائی است که در خدا، وحدت بی یابد. شاید بخواهند ماتریالیسم را از دیالکتیک جدا کنند در این صورت با توجه به اصول ماتریالیسم دیالکتیک معلوم نیست با حذف ماده، این اصول چه محلی از اعراب دارد. دیالکتیک مارکس و انگلس با دیالکتیک هگل اختلاف اساسی دارد و با تحلیل صحیح، جز رابطهای صوری، رابطهای با آن ندارد. مهمترین اصول این است:

۱ - قانون تأثیرات متقابل پدیده‌های مادی در یکدیگر بطریق وحدت و تضاد - بموجب این اصل همه‌ی پدیده‌های مادی ترکیبی از عناصر و نیروهای متضادند و تغییر و دگرگونی خصلت اصلی آنهاست و وحدت پدیده‌های است موقتی و نسبی در حالیکه پروسه تغییر که با تأثیر متقابل و تضاد تعیین میشود مطلق و همیشگی است .

۲ - قانون تبدیل کمیت به کیفیت و بالعکس - بموجب این اصل تغییراتی که در پدیده‌های مادی وقوع می‌یابد فقط کمی نیستند . تراکم کمیات بالاخره منجر به کیفیات تازه‌ای میشود که بصورت یک جهش ظاهر میشود که در مقایسه با تغییرات تدریجی کمی ناگهانی به نظر میرسد و کیفیتی که در نتیجهی جمع شدن تغییرات کمی بوجود می‌آید بماندازه کیفیت اصلی واقعیت دارد و اما این کیفیت جدید بطور مکانیکی قابل تبدیل و تحلیل به دیگری نیست و نیز فقط محتوی مقدار بیشتری از کیفیت نیست . کیفیت جدید در درون خود رشد کرده و عوامل تازه‌ای را بوجود آورده است .

۳ - قانون نفی در نفی - بموجب این اصل رشته تغییرات کمی و ظهور کیفیات پایان ناپذیر است . هر حالت و یا مرحله از پیشرفت و تکامل مسجل بحسابه سنتزی است که تضادهائی را که در سنتز قبلی وجود داشت حل میکند و تضادهای ویژه‌ی خود را در سطح تازه‌ای از کیفیات بوجود می‌آورد . به این ترتیب میبینیم که اصول دیالکتیک صد درصد باماده کنکرت مربوط بوده و بدون آن معنی و مفهومی ندارد . کسانی که دیالکتیک مارکس را به معنی دیالکتیک هگل تلقی میکنند و از دیالکتیک فقط تز و آنتی تز و سنتز را آنها در زمینه مقوله‌های ذهنی میگیرند ممکن است با نفی ماتریالیسم خود را تابع دیالکتیک بدانند . در اینصورت باید به آنها تذکر داد که دیالکتیک آنها دیالکتیکی ایدئالیستی است . در این حالت بر تمام پروسه‌ها مشیت الهی بصورت علت غائی حکم میراند و همبستگی ماده و پدیده‌های مادی و یا حرکت کمی و کیفی و

تضاد درونی آن عوامل تعیین کننده پدیده های بسمدی نیست . در این صورت ، تز و آنتی تز نیست که سنتز را بوجود می آورد . سنتز از قبل تعیین شده و جهان در جهتی که از جانب معمار آن قبلا در نظر گرفته شده حرکت میکند . دلائلی در دست است که نشان میدهد مذهبها حتی نمیتوانند متریکیترین مکتبهای ایده آلیستی را بپذیرند آنها نمیتوانند ایده آلیسم ارسطو ، افلاطون ، دکارت و هگل را بپذیرند عامل غیر مادی مذهبها یعنی خدا فقط عاملی نیست که در آفرینش جهان را خلق کرده و غایت آن را معلم نموده باشد ، او عاملی است که دائم در جهان فعالیت میکند و قادر است هر پروسه را بنا به تعاقب و اراده خود تغییر دهد . اگر چنین نبود پرستش و تقدیس او نه تنها ضرورت نداشت بلکه اعمالی زائد و احمقانه تلقی میشد . اگر خدا بفرض عاملی غیر مادی بود که جهان را خلق کرده و در همان بدو خلقت قوانین حرکت و تکامل ماده را (مثل اصول دیالکتیک) نیز خلق کرده و غایت جهان را نیز در نهاد قوانین و نوامیس مادی جهان خلق کرده و دیگر هر لحظه در تغییر جهان و پدیده های مهم و پیشریافته افتاده و آن دخالت نداشته چرا باید او را پرستید و آداب و تشریفات مذهبی را بجا آورد و از او برای موفقیت مدد گرفت ؟! چرا پیامبران بسنا ایجاد رابطه با آن (وحی) در دگرگونی های جهان (از طریق دگرگونی جامعه) دخالت میکنند ؟ واقعیت این است که مذهبها خواه مسلمان و خواه مسیحی ، خواه بودائی ، اصول دیالکتیک را درک نکرده اند . آنها نمیدانند که پیروان ماتریالیسم دیالکتیک برای جهان و طبیعت سرنوشت محتمل از قبل تعیین شده و علت غائی قائل نیستند . قوانین دیالکتیک قوانینی است عینی که از مشاهده حرکات پدیده های مادی بوجود آمده است و تنها همین روابط مادی دیالکتیکی است که پدیده های فعلی بوجود میآورد و اینها مطالبی است که پایه گذاران ماتریالیسم دیالکتیک و مفسران و شاگردان آنها بحد کافی روشن کرده اند فرض این است که به اقتضای مهمترین تناقضات این ایدئولوژی تلفیقی

اشاره کنیم . با این مقدمات باید مارکسیست های مذهبی بپذیرند که ما تریالیزم دیالکتیک یعنی مبانی فلسفه مارکسیزم لنینیزم را نپذیرند و با آن اختلاف اساسی و حل نشدنی دارند .

اسلام و ماتریالیزم تاریخی

ماتریالیزم تاریخی کاربرد اصول ماتریالیزم دیالکتیک در زمینه های جامعه و تاریخ تکامل جامعه بشر است . ماتریالیزم تاریخی مبتنی است بر ضرورت و جبر تاریخی . ماتریالیزم تاریخی تحولات اقتصادی را اساس تحولات اجتماعی می‌شناسد و معتقد است جامعه دارای دو لایه است: زیر بنا و روبنا . زیر بنا شامل دو جنبه است :

الف - نیروهای مادی تولید یعنی تکنیک و وسائل تولید .

ب - روابط تولیدی یعنی نظام مالکیت (توزیع و مبادله) .

ماتریالیزم تاریخی معتقد است که جامعه ی بشری از یک صورت طبقاتی که آن را کمون اولیه می نامد بصورت جامعه ی غیر طبقاتی تکامل یافته و در این صورت ها عمدتاً بردگی، سرواژ و سرمایه داری است . جامعه در جهت تکامل خود به جامعه ی غیر طبقاتی عالی در سطح بسیار تکامل یافته تکنیک میرسد که مرحله ی مقدماتی آن سوسیالیسم و مرحله ی نهائی آن کمونیزم است . ماتریالیزم تاریخی تاکید میکند کسه مبارزه طبقاتی نقش تعیین کننده ای در تکامل جامعه دارد و تمام زمینه های اجتماعی گرچه ظاهراً اغلب بطور نا آگاه عمل میکنند . . . در ماتریالیزم تاریخی مذهب بخشی از رومناست همچنان که قوانین ، دولتها ، هنرها ، علم ، فلسفه ها ، ایدئولوژی ها و بسیاری پدیده های دیگر عوامل رومنائی هستند . عوامل رومنائی گرچه در زیر بنا اثر متقابل میگذارد ، لکن خود تابع تغییرات زیربنائی است . با درگونی زیر بنا ، رومنا تغییر میکند . بدین ترتیب هر دین یا مذهب مربوط به رومنائی یک مرحله عینی از تکامل جامعه بوده و قطعاً تابع تضاد طبقات است یعنی ادیان و مذاهب جنبه ی طبقاتی دارند (مثل دیگر

عوامل روشنائی () بطور کلی پدیدهای بنام مذهب نمیتواند خارج از قوانین تکامل جامعه ی بشری وجود یافته و به حیات خود ادامه دهد . به عبارت دیگر مذهب نیز تابع ماتریالیسم دیالکتیک است ولی آیا مذهب های مارکسیست میتوانند این نحوه ی تلقی را بپذیرند ؟ آنها معتقدند که مذهب بخصوص اسلام (و با چه معیاری اسلام از مذاهب یکتا پرست دیگر متمایز میشود ؟) خارج از دینامیزم تاریخ عمل میکند . اسلام نه محصول تاریخ بلکه سازنده تاریخ است . پیغمبران بخصوص محمد رسالت یافته اند که جامعه را بسازند و روابط اجتماعی را دگرگون سازند . محمد و آئین او یک عامل روشنائی از مرحله ی برودگی سر واز نیست که با دگرگون شدن زیرساخت دگرگون شود . آئین محمد ابدی است فقط باید اصالت آن را حفظ کرد و آن را با دانش جدید تعبیر کرد . نظریات مارکسیستهای مذهبی در مورد مذهب و اسلام درست در نقطه مقابل مارکس و مارکسیست ها قرار دارد . آنها این تناقض را انکار نمیکنند زیرا اصلاً قابل انکار نیست . پس تکلیف چیست ؟ میگویند باید مارکسیزم دست به تحلیل تازه ای درباره اسلام بزند و جایگاه آنرا در ماتریالیسم تاریخی از نو تعیین کند . مارکس و لنین و دیگران از ... اسلام درست بر خلاف تبیین مذهب به عنوان یک عامل روشنائی طبقاتی است . از دیدگاه مارکسیزم اسلام در آغاز ظهور یک عامل روشنائی از جامعه عقب مانده ی قرن ششم میلادی عربستان و دنیای اطراف آن بود . آنچه را که بعنوان حضور میخواستند مذهب های از آن بزد ایندزاید - های طبیعی و ضروری است که برای انطباق خود با جامعه های مختلف معاصر و سپس با جامعه های پیشرفته است . به اعتقاد مارکسیزم کوشش هایی که از چند دهه پیش برای تجدید اسلام بعمل می آید کوششهایی است که برای انطباق این مذهب با جامعه ی سرمایه داری و شرایط تازه اجتماعی و اخیراً با خصمیت ضد امپریالیستی بورژوازی ملی در کشورهای اسلامی به عمل می آید و هدفش اینستکه وابستگی طبقاتی اسلام و فتودالیزم را تبدیل به وابستگی سرمایه داری بخصمیت

بورژوازی ملی کند. در هر حال اسلام يك عامل روشنائی طبقاتی خواهد بود.

ایدئولوژی مارکسیزم اسلام چه مسائلی را بدنیال می آورد ؟

کسانی که رابطه بسیار مهم تئوری با عمل را درك نمیکنند میتوانند بدون دغدغه خاطر دچار بی بند و باری ایدئولوژیک باشند. این عده فکر میکنند که اعتقادات ایدئولوژیک امری است فرعی و بی اهمیت که گویابنا بر سنت و عادت باید چائی. در جریانات سیاسی به آن اعطا شود. حال آنکه مارکسیست - لنینیست به عنوان يك عامل بنیادی به خلوص ایدئولوژی خود می اندیشد و به آن اهمیت درجه اول میدهد. مبینیم این اهمیت ناشی از چه عواملی است :

۱ - ایدئولوژی هر جریان سیاسی تابع وابستگی های اجتماعی آن جریان است.

۲ - خصوصیات هر ایدئولوژی نحوه ی خاصی از شناخت و تجزیه و تحلیل جامعه و محیط اجتماعی و سیاسی را بوجود می آورد که در تعیین جزئی ترین مسائل مبارزه اثریگذار چه رسد به تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزه.

۳ - ایدئولوژی های مختلف تربیت های سیاسی و مبارزاتی مختلف را بدنیال دارد. ظرفیت های مختلف مبارزاتی و نحوه تلقی های متفاوتی را از دوستان و دشمنان جنبش ظاهر میسازد. بدین ترتیب اهمیت و خلوص و شهرت ایدئولوژی غیر قابل انکار است.

مذهبی های مارکسیست نمیتوانند منشاء طبقاتی جریان سیاسی خود را نادیده بگیرند و صرف نظر از اینکه این جریان نیز بخشی از خرده بورژوازی استعمار نظر تولید سیاسی نیز درون جریان سیاسی بورژوازی ملی پرورش یافته و علائق جدی خود را با این جریان قطع نکرده است. برای این مبارزان حقانیت و سودمندی اسلام نبوده - است که آنها را وادار به ترکیب مارکسیزم با اسلام نموده بلکه برعکس آنها نیز بنا بر عادت و سابقه اغلب در خانواده های متعصب مذهبی

بود مانند و سپس در جریان سیاسی اجتماعی مذهب‌های نهضت آزادی یا انجمن اسلامی مهندسان پرورش یافته اند. در يك كلام قبل از هرچیز دیگر (مسلمان) بوده اند و سپس بنا بر ضرورت های سیاسی مارکسیزم را مورد عنایت قرار دادند. در شناخت این جریان سیاسی ما نمیتوانیم در نحوه جریان یافتن و تکامل و ترکیب این جریان سیاسی بی اعتنا بمانیم. سازمان مجاهدین خلق طی دو سال اخیر بنا بر همه گیر شدن مارکسیزم و شکست ایدئولوژی های ناسیونالیسم و مذهب‌های بورژوازی ملی در میدان های مهم جنبش ضد امپریالیستی جهان به مارکسیزم روی آورد، بی آنکه ایدئولوژی قدیمی خود را که ناسیونالیسم مذهب‌های است ترک کرده باشد و آنها بی آنکه توجهی به تناقضات شوریک و عملی این دوایدئولوژی داشته باشند سعی کردند شناخت مارکسیستی از جامعه را اساس کار خود قرار دهند. لکن در این شناخت همواره مذهب دخالت کرده و آنان را از داشتن يك برداشت صریح و قاطع نسبت به مسائل اجتماعی محرم کرده است. در عمل نیز ایسین تردیدها و دوگانگی ها بروز کرده و تحلیل دقیق مراحل رشد و نحوه عمل آنان، این ضعف را آشکار میسازد. معذالك، مهمتر از همه تأثیر این ایدئولوژی تلفیقی در تعیین استراتژی و تاکتیک از جانب ایسین سازمان است که ما به آن می پردازیم:

مسائل استراتژی و تاکتیک ناشی از ایدئولوژی مارکسیزم اسلامی

۱- در مسائل استراتژیک مذهب‌های مارکسیست سعی میکنند استراتژی و تاکتیک های خود را با معیارهای مارکسیستی تعیین کنند و ایسین را کمتر در آن دخالت دهند. لکن علیرغم این کوشش، اولین مسئله استراتژیک، شناخت نیروهای انقلابی جامعه، یعنی کیفیت مبارزاتی آنها، یعنی تعیین نیروهای بالفعل و بالقوه و متناسب با هر مرحله از انقلاب، متکی شدن به نیروهای بالفعل بخاطر ایجاد اثر برای بحرکت در آوردن نیروهای بالقوه است. مذهب‌ها در شناخت نیروها

و طبقات جامعه ایران بخصوص در تعیین موقعیت بسوزنوازی و قشرهای
خرده بسوزنوازی دچار اشکال اساسی میشوند . در تعیین حدود و -
مرزهای جنبش ملی - ضد امپریالیستی از جنبش کارگری دچار مشکلات
ابهام انگیزی هستند که نمیتوان این مشکلات را حمل بر اندک بودن
مطالب سازمان کرد . این مشکلات خواه بصورت جمعی و خواه بصورت
فردی در کیفیت ایدئولوژی آنها ریشه دارد . آنها نمیتوانند به این
سئوالات با صداقت و صراحت پاسخ گویند که آیا خود را جزئی و بخشی
از جنبش کارگری میشناسند یا از جنبش ملی ؟! دومین مسئله اشتباه
روی میزان واقعی نفوذ مذهب و تعیین نقش آن است بر روی توده ها .
مذهبن ها به نفوذ مذهب پربها داده و تحولات اجتماعی را در
تضعیف موقعیت مذهب در جامعه بحساب نمی آورند و در نتیجه در
تعیین تاکتیک های لازم دچار اشتباه میشوند . سومین مسئله در نظر
نگرفتن امکانات واقعی قشرهای مذهبی در جنبش است . آنها توجه
نیکند که قشرهای مذهبی مثل بازاری ها و کسبه شهری در جنبش
سلحانه کمتر از دیگر قشرهای خرده بسوزنوازی و طبقه کارگر نیروی
بیاالفعل بحساب می آیند . بخصوص در مراحل اول درگیری سلحانه
مذهبی ها نه فقط روی امکانات واقعی این قشرها دچار اشتباه هستند
بلکه در تعیین تمایلات انقلابی و محافظه کارانه این قشرها نیز در
اشتباه هستند . این مسئله نیز مشکلات تاکتیکی برای جنبش ایجاد
خواهد کرد . چهارم تعیین سرنوشت و موقعیت مذهب (حتی بمعنی
اسلام متجدد) در انقلاب توده ای در جامعه نوین بمعنی دموکراسی
خلق است . مارکسینم - لنینینم به مذهب در جامعه نوین به مثابه
بقایای روینائی جامعه های گذشته مینگرد که باید طبق برنامه بطور
پیگیر از طریق مسالمت از جامعه ریشه کن شود . مذهبن ها که اسلام
را برای تمام مراحل تکامل جامعه ضروری می شمارند . قطعاً نمیتوانند در
این مقصود همراهی نشان دهند . آنان ناکزیرند درست در مقابل این
جریان قرار گرفته و در صورت بدست آوردن رهبری انقلاب و تأمین

حاکمیت برای خود در جهت گسترش مذهب (مذهب متجدد) بکوشند و ایده آل های اسلامی را در جامعه ی نوین برپا سازند. آنها حتی ناکزیرند جلوی هرگونه فعالیت غیر مذهبی را سد کنند مگر آنکه پسند دیکتاتوری خلق و دیکتاتوری پرولتاریا یعنی این اصل اساسی مارکسیزم-لنینیسم اعتقاد داشته باشند. در واقع پنجمین مشکل در همین اصل مارکسیستی که از جانب لنین مورد تاکید قرار گرفته، قرار دارد. آیا مذهبها به دیکتاتوری پرولتاریا اعتقاد دارند؟ آیا ایدئولوژی خودشان را از طریق دیکتاتوری در جامعه تعمیم خواهند داد؟ آیا بورژوازی و بخصوص قشرهای میانه و بالای خرده بورژوازی (بازاری ها، پیشه وران که مذهب در زندگی آنها نقش بیشتری دارد) را در جامعه ی نوین تحلیل خواهند برد؟ البته همی مسائل در صورتی بروز میکند که جنبش انقلابی تحت رهبری این جریانات تلفیقی قرار گیرد و جامعه ما سرنوشتی مانند الجزایر و مصر و عراق و اندونزی سوکارنو پیدا کند. ولی بهر حال، مبارزین مذهبی مارکسیست خواستار رهبری و خواستار حاکمیت اند و باید باین پرسشها پاسخ بدهند. این پاسخ عملاً در جامعه های یاد شده داده شده است. خلاصه کلام این است که مذهب های مارکسیست در شناخت جامعه معاصر و تعیین نیروها و انگیزه های آنها دچار اشتباهند و انقلاب را به سنگلاخ های خطرناک میکشاند و در فردای انقلاب و پیروزی نیز حاکمیت زحمتکشان و طبقه ی کارگر را بخطر انداخته مانع پیروزی انقلاب خواهند شد مگر آنکه قدم به قدم در هر مرحله، تاکتیکهای خود را تصحیح کرده و از جریان سالم انقلاب پیروی کنند و سرانجام در جانب گیری از مارکسیزم یا اسلام یا قاطعیت انقلاب عمل کنند و نحوه ی تلقی خود را بطور اصولی و اساسی تصحیح کنند.

۱- در مسائل تاکتیکی

تاکتیک این خصوصیت را دارد که تمام برداشتهای ایدئولوژیک و تمام خصوصیات استراتژی باید در آن شکل گرفته و مورد اجرا گذارده

شود . بنابراین در مسائل تاکتیکی تئوری بیش از هر مورد دیگر عمل نزدیک میشود و در واقع تئوری در خدمت عمل قرار میگیرد . حال بپینیم دوستان مذهبی مارکسیست ما در این زمینه اساسی چه میگویند و چه میکنند .

۱ - یکی از اصول بنیادی سازمان مجاهدین خلق ، عضوگیری از میان افراد مذهبی است . اگر فردی واجد کلیه صفات مبارزه جوشی و سیاسی باشد و فقط معتقد به مذهب نبوده و آئین مذهبی بجای نیارود بدون این سازمان راهی ندارد . روی این اصل تکیه میشود و آنرا لازمی تأمین وحدت ایدئولوژیک در درون سازمان میشناسند . ازسوی دیگر نگاهی به ترکیب اجتماعی افراد این سازمان نشان میدهد که بیش از هر سازمان سیاسی دیگر با عناصر روشنفکر خرد ، بورژوا سرورکار دارد و در عین حال حتی خود مذهبی ها نمیتوانند منکر شوند که در بین قشر روشنفکر جامعه ما مذهب نقش بسیار اندک و استثنائسی دارد ، بپینیم نتیجه چه میشود ؟

مقدمه اول - بدلیل ترکیب اجتماعی افراد این سازمان و دیگر سر یازمانهای انقلابی که مبارزه مسلحانه را در شرایط حاضر پذیرفتانند روشنفکران بالفعل ترین نیروهای انقلاب در مرحله فعلی هستند .

مقدمه دوم - روشنفکران از انگیزه های مذهبی پیروی نمیکنند و تمایل ناچیزی آنها در افراد قلیلی از این قشر به انجام مراسم و آئین مذهبی وجود دارد .

نتیجه : مجاهدین خلق خود را از قسمت اعظم نیروهای بالفعل جامعه در مرحله فعلی محروم کرده اند و مرز عبور ناپذیری بین خود و آنها کشیده اند .

۲ - تمایلات و اعتقادات مذهبی در ترکیب سیاسی و نظامی افراد اثر گذاشته و از شناخت علمی هر موقعیت و بکار گرفتن کلیه عوامل موجود در مکان و زمان جلوگیری کرده است . مذهبی ها از درك خصوصیات

دشمن در عمل بازماند ماند و به معیارهای غیر عمر و غیر پارساست
 متوسل شد ماند . اخلاق و آداب و مفاهیم پوزوایی ان در نحوه ی عمل
 این مبارزات دخالت کرده و بسود دشمن تمام شده است . فائالیسم
 مذهبی در لحظات حساس جانشین به کار گرفتن تمام امکانات موجود
 شده و آگاه و ناآگاه بجای اثنا به امکانات ، حتی جزئی ترین آنها ،
 به تقدیر و مشیت الهی متوسل شد ماند . این حالت بخصوص در مواردی
 که دشمن در حال غلبه و تسلط بوده است بچشم میخورد .

۲ - ارزیابی اشتباه در تعیین نیروهای بالفعل و بالقوه و پربها
 دادن به تعالیات مذهبی قشرهای محافظه کار جامعه ، موجب شده
 پوزوایی ثمر بخش بودن تاکتیک های مذهبی را تأیید کند . این
 مسئله واجد اهمیت زیادی است و ما به تحلیل مشروح تری از آن می -
 پردازیم . اصولاً بکارگرفتن تاکتیکهای مذهبی مستلزم اعتقاد به مذهب
 نیست . بعبارت دیگر ممکن است عناصری غیر مذهبی نیز برای تدارک
 انقلاب و به حرکت درآوردن توده ها بفکر استفاده از تاکتیک های
 مذهبی بیفتند ولی باید توضیح داد که در مورد دوستان مذهبی ما ،
 تأکید روی بکار بستن تاکتیک های مذهبی با ایدئولوژی و استراتژی
 آنها هماهنگی دارد .

اول ببینیم تاکتیک های مذهبی چه خصوصیات دارند و در -
 مرحله فعلی مبارزه به چه صورتهائی میتوانند ظاهر شوند . بکارگرفتن
 احساسات و اعتقادات مذهبی قشرها و طبقات جامعه و تأکید بر این
 احساسات و اعتقادات عمده ترین صفات تاکتیکهای مذهبی است . اوج
 این نحوه عمل دادن رنگ مذهبی کامل به مبارزه و برافراشتن پرچم
 مبارزه مذهبی در راه دین برحق و بعبارت ساده تر اعلام جهاد
 مذهبی بر ضد دشمنان خداست که در حاکمیت اند ، در شرایط مانیز
 تاکتیکهای مذهبی بصورت های زیر ظاهر میشوند

الف - توسل به مراجع مذهبی و استفاده از مراجع پر نفوذ دینی

ب - انکاء به نص قرآن و نهج البلاغه و دیگر کتب مذهبی برای توجیه حقانیت مبارزه با دستگاه حاکمه .

ج - تحریک احساسات مردم در روزهای سوگواری (مذهبی) و استفادۀ از منبر و مسجد در این روزها ، بطور کلی استفاده از مجمع مذهبی در تحریک احساسات محافظه کارانه توده ها در مسائلی که با مذهب تضاد دارد بعنوان هتک حرمت مذهب و اصول و فروع آن بشمار میرود . مثل تحریم مشروبات الکلی ، تخطئه نینما و موزیک و پارهای مظاهر تعدن غرب که در جامعه رایج شده ، مبارزه با لخت شدن زنها بعنوان بد فرنگی در قبال چادر و چاقچور ، مخالفت با عکس ها و تصاویر جنسی و از این قبیل و بسیاری چیزهای دیگر . در این موارد مذهبی ها روی زبانهای اجتماعی این مفاسد دست نمیگذارند و حداقل در بیسن توده ها و عوام الناس صرفاً به مغایرت و منافات این پدیده ها با مذهب تأکید میکنند .

ه - تشویق و تحذیر مذهبی های قشری و متعصب و میدان دادن به خشکه مقدسی ، بمعبارت دیگر در حالیکه مذهبی های مارکسیست در مقابل خالص روی تجدید سازمان مذهب و ترقی آن گفتگو میکنند در بین توده ها از کلیه خصوصیات ارتجاعی و محافظه کارانه مذهب حمایت کرد و بآن دامن میزنند .

با تحقق و غور بیشتر میتوان فهرست مفصل تری از تاکتیکهای مذهبی ارائه داد ، توضیحی که در اینجا لازم است داده شود این است که این تاکتیکها در مبارزه مسلحانه بطریق مخصوص بخود و اغلب با ترکیبسی از مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی بمورد اجرا گذاشته میشود . حال ببینیم چه معیارهایی برای تشخیص میزان تعایلات مذهبی مردم در جامعه خود در دست داریم و استفاده عملی از این تعایلات در جهت جنبش تا چه حد است ؟ دو پرسش را بعنوان فاکت تشریح میکنیم :

الف - حزب توده سی سال قبل با روشهایی که گاه ضد مذهبی بود

یا به میدان مبارزه سیاسی گذاشت • چنانچه میدانیم این حزب طی دوره دوازده ساله ی ۲۰ - ۳۲ اشتباهات فاجعه آمیزی مرتکب شد که هر کدام برای رسیدن توده ها از آن کافی بود • در برابر حزب توده دستگاه حاکمه موقداً از تاکتیکهای مذهبی استفاده کرد و از نقطه نظر صف های حزب توده که ناشی از عدم درک انترناسیونالیزم و داشتن رابطه غیر اصولی با اتحاد شوروی بود برای تحریک احساسات مذهبی و ناسیونالیستی توده ها استفاده میکرد دیری نکشید که جبهه ملی بعنوان یک رقیب نیرومند وارد میدان شد و چنانچه میدانیم جبهه ملی نیز از تاکتیکهای مذهبی سود جست • خوب ببینیم توده ها به این تاکتیکها چگونه پاسخ گفتند • علیرغم اشتباهات فاجعه آمیز حزب توده • این حزب در بین قشرهای روشنفکر • خرد و بورژوازی در بین زحمتکشان دارای چند ده هزار عضو و چند صد هزار طرفدار اروپا قرص بود و حال آنکه جامعه ایران در بیست سال اخیر و بخصوص ده سال اخیر با گسترش نظام سرمایه داری "وابسته" و تحلیل رفتن فتودالیزم و گسترش تمدن شهری و نفوذ تمدن غرب با توسعه ی سریع تعلیم و تربیت جدید تمایلات مذهبی بمیزان چشمگیری نه فقط در شهرها بلکه در روستاها نیز روبه کاهش گذاشته است • پرسش این است که آیا در شرایط حاضر توده های میلیونی از جنبشی کماشبهاتی چنین فاجعه آمیز مرتکب شده حمایت نخواهد کرد ؟

تحلیل پروسه مورد بحث نشان میدهد که در جامعه ما نپسیر مانند همه ی اجتماعات بشری معاصر "توده ها از منافع و مصالح اقتصادی پیروی میکنند و مذهب فقط هنگامی میتواند در مبارزه ی آنان بحساب آید که دقیقاً در جهت منافع و مصالح آنها بوضع گرفته باشد •

ب - واقعه ۱۵ خرداد و تمایلات معاصر • همدردی مردم با خیمه سبز و مذهب درون تابع از در واقع همین اصل اخیراً ذکر را تأیید میکند • خیمه سبز و مذهب از گذشته ها جدا شده و در صورت لزوم از آن جدا خواهد شد •

برانگیخت زیرا صراحتاً با حکومت مخالفت ورزیده بود. مردم دریا نزد ششم خرداد نه بخاطر فقط دین بل بخاطر حفظ و تأمین حقوق خود بسد میدان آمدند. نبودن يك رهبری شایسته، در واقع خلا رهبری سیاسی، به خمینی و گروههای مذهبی امکان داد که از فرصت استفاده کنند و رهبری جریان را بدست گیرند. نه تنها در حال حاضر عناصر غیر مذهبی و حتی ضد مذهبی نیروهای بالفعل جنبش اندند بلکه در آخرین مراحل جنگ تودهای برای جلب توده های میلیونی مبارزه نیازی به اعمال تاکتیکهای مذهبی وجود ندارد. چنانچه انقلابهای تودهای دیگر جوامع معاصر نیز نیازی بدان نداشت. اما ممکن است کسانی بگویند که: ولو تأثیر مذهب اندک نیز باشد از همین تأثیر اندک نباید گذشت و توسل به تاکتیک های مذهبی را باید مجاز شمرد. ما اینک به زبان های ناشی از تاکتیک های مذهبی میپردازیم.

الف - با توجه به اینکه مذهب توده ها مذهبی است سطحی و خرافی که تحت تأثیر دستگاه مذهبی است، روحانیون و بخصوص کاست عالیرتبه مذهبی روی این تمایلات اثر میگذارند. مذهب متجدد شده مذهبی های مارکسیست در توده ها نفوذ ندارد و توده های عقب مانده از حیث مرجعیت سندیت مذهبی محافل ارتجاعی و محافظه کار را معتبر می شناسند نه روشنفکران تجدید طلب در مذهب را. از سوی دیگر مذهبی های مارکسیست نظراً و عملاً به مذهب اعتبار بخشید مانند وزیر لوای آن عمل کرد مانند. این تابعیت از مذهب يك حق و توی خرد کننده به مراجع مذهبی میدهد که هرگاه این جماعت را تکفیر کنند در رابطه آنان با توده های مذهبی یعنی کسانی را که با انگیزه مذهبی می خواستند بدنبال بکشانند اثر قاطع میگذارد. به عبارت دیگر شسته عمر مذهبی ها در دست مراجع عالی مذهبی قرار میگیرد و هر جا کسی انانازب با مصالح آنان مطابقت نکند این شیشه را پر زمین خواهند زد. با توجه به اینکه مراجع و مجمع حداقل محافظه کارند تا چه زیاده

شمشیر دموکلس فرود نخواهد آمد ؟ آیا چنانچه مذہبی های مارکسیست تکفیر شوند ، توده ها از پی آنها خواهند آمد ؟ با زحمت و مسسرف انرژی زیاد توده های غیر مذہبی یا توده هایی که انگیزه ی مبارزه شان مذہب نیست یعنی همان کسانی که در اول این بحث به آنها اشاره شد از پی آنها خواهند آمد ؟ البته نه با تاکتیک های مذہبی . از هم اکنون وحشت تکفیر در سیمای سازمان مجاهدین خلق دیده میشود و آنها را برخلاف صالح فوق سازمانی یعنی برخلاف صالح جنبش انقلابی به تنگ روی و محافظه کاری فرا میخواند . از سوی دیگر اگر چنین تکفیری اعلام شود عناصر و افراد این جنبش مذہبی مارکسیست در درون سازمان و یا پیرامون آن چه خواهند کرد ؟ آیا در ایسین صورت مذہب بازیک عامل تقویت کننده ی وحدت ایدئولوژیک در بین آنها بحساب خواهد آمد ؟ قطعاً نه . دوستان مذہبی بسیاری احتراز از چنین درگیری هایی با مراجع مذہبی ناکزیرند خصلتهای انقلابی جنبش خود را در حد تمایلات عالیہ ی مراجع محافظه کار نگهدارند . آنها از هم اکنون از اینکه در دادگاهها رسماً از مارکسیسم دفاع شده دچار نگرانی شده اند و این نگرانی محق نیز هست .

ب - در بکار گرفتن تاکتیکهای مذہبی ، دستگاه حاکم پر مذہبی های مخالف خود برتری دارد و حداقل پایگاه مادی دارد . دستگاه حاکمه همواره آماده است که با مرتجع ترین محافظ مذہبی متحد شود بخصوص پس از سرکوبی این محافظ و تأمین تسلط خود بر آنها و با تضمین آنها این محافظ آماده اند تا با اندک گوشه چشی به خدمت سبعمانه دستگاه در آیند و از آنجا که در مقابل مرتجعین مذہبی ، اکثریتسی محافظه کار ضد انقلابی قرار دارند جنبش مذہبی مارکسیستی میتواند از حمایت جناح انقلابی موثری برخوردار گردد . فراموش نباید کرد که زمینه تاکتیکهای مذہبی عقب مانده ترین توده ها هستند و در دست ... داشتن نیروی های مذہبی و امکانات عظیم و وسیع ... در کشور

کردن تمایلات این عقب مانده ترین توده ها به مراتب موثرتر است تا اقدامات محدود دوستان مذهبی ما در مقابل حرکت ارتجاعی دستگاه حاکمه و محافل مذهبی. کمونیست ها همواره به پرده دری و افشاگری از مراجع عالی مذهبی پرداخته و با بی اعتبار ساختن آنها به عنوان عناصر ضد انقلاب متحد استثمار و ارتجاع از خود دفاع کرده اند. این واقعیت همراه صداقت انقلابی یاد زهر مؤثری در خنثی کردن کوششهای ارتجاعی محافل مرتجع مذهبی است ولی آیا دوستان مذهبی ما توانائی یکسار بردن این تاکتیک متقابل را دارند؟ آیا میتوانند صد و هشتاد درجه گردش کرده مراجع عالی تشیع را مفضح کنند؟ در این توانائی بحق تردید داریم.

ج - بکار گرفتن تاکتیکهای مذهبی مانع رشد خصلتهای انقلابی و ترفیخ خواهانه توده ها در جریان مبارزه و انقلاب میشود در حالیکه عناصر روشنفکر و پیشرو مذهبی دچار مشیت و تقدیر الهی باشند از توده های عقب مانده چه توقعی باید داشت؟ آیا تقویت این روحیه در توده ها بسود انقلاب است؟ آیا نباید در رهائی توده ها از اعتقادات مسموم کننده مذهبی که در تأثیر منفی آن دوستان مذهبی ما با هم عقید مانسد کوشش کرد؟

ما در مقابل تاکتیکهای مذهبی ضد انقلاب چه باید بکنیم؟

ما کوشش خواهیم کرد احساسات مذهبی توده را جریحه دار نکنیم به عبارت دیگر در مبارزه با مذهب دچار چه روی نشوم و کار فردا را در برنامه خود قرار نخواهیم داد. ما حتی به احساسات مذهبی تسوده احترام میگذاریم و به آن بکلی بی اعتنا نخواهیم بود و در حالیکه بسو آنکه برآستی ضروری باشد دست به تظاهر ضد مذهبی نخواهیم زد، سعی خواهیم کرد مراجع مرتجع مذهبی را در انظار توده ها بی اعتبار سازیم تا ضربه هایی که بر ما وارد میمانند آورد هرچه کمتر اثر داشته باشد. این امر را باید در شرایط مبارزه با مذهب در نظر گرفت. اگر از آن جهت که

فشری و ارتجاعی سرچشمه گرفته و مبارزات سیاسی محافظه کارانه مراجع
مترقی و مذهبی در دستگاه مذهبی در اقلیت است . ما بارها شاهد
همکاری و اتحاد صیحه ارتجاع سیاسی و مذهبی بودیم و در ایمن
زمینه دچار ساده لوحی و خوش باوری نخواهیم شد . ما هیچگاه بسبب
سندیت و اعتبار دستگاهی که دیر یا زود در مقابل انقلاب قرار خواهد
گرفت ولو بعنوان تاکتیک کمک نخواهیم کرد . ولی مادامی که این مراجع
در قبال دستگاه حاکمه قرار دارند و علیه ما وارد عمل نشدند از
هماهنگی با آنها ابائی نخواهیم داشت .

تکلیف ما با دوستان مذهبی مارکسیست چیست ؟

این جریان و این سازمان را دوست خود میدانیم ، زیرا در شرایط
فعلی با آن بطور کلی وحدت تاکتیکی و تا حدی وحدت استراتژیک داریم .
تضعیف مقیمیت این جریان را در شرایط امروز تضعیف جنبش بحساب
می آوریم و از آن پرهیز میکنیم و در همین حال در قبال این جریان مثبت
و مترقی در شرایط حاضر احساس مسئولیت میکنیم . احساس مسئولیتی که
با صالح جنبش مسلحانه بستگی دارد . پس خود را موظف میدانیم در
جریان عمل و طی مراحل مبارزه در سطح معینی تصحیح و تبدیلی
ایدئولوژی این جریان را کمک کرده از آنها بخواهیم ایدئولوژی خود را با
مارکسیسم اصیل و انقلابی نزدیک ساخته و از ضرورت عمل پیروی کنند . در
این حال لازم میدانیم کادرهای مبارزه مسلحانه بخصوص کمونیست نسبت
به این پدیده آگاهی داشته باشند و هشاری مارکسیستی - لنینیستی
خود را در قبال آن حفظ کنند . ما ناگزیریم علیرغم همکاری و تالیفات
دوستانه نسبت به مذهبی های مارکسیست نقطه نظرهای مارکسیستی اصیل
را در قبال نظرات آنها به کادرهای خود تعلیم دهیم ولی در شرایط
حاضر از تبلیغ این تعلیمات باید با احساس مسئولیت جدی جلوگیری
کنیم زیرا در مرحله فعلی جنبش مسلحانه را از بزم ترین وظایف باز داشته
موجب تضعیف آن خواهد شد . با این توضیحات هدف از تنظیم ایمن

مقاله بر کس پوشیده نخواهد ماند • ممکن است رفقای ما سوال کنند که واقعاً چقدر امیدواری داریم که دوستان مذهبی مادر عمل راه را از چاه تشخیص داده و روش‌ها و مبانی خود را اصلاح کنند؟ پاسخ ما این است که چه بسا ضرورت عمل و اعتقاد جدی به ادامه مبارزه انقلابی دوستان ما وعده کتیری از آنان را بسوی يك ایدئولوژی سالم رهنمون گردد • تردیدی نیست که عدای از مذهبی های مارکسیست امروز مذهبی باقی خواهند ماند و عدای مارکسیست خواهند شد • ما شواهدی داریم که ضرورت مبارزه و نیاز به ادراك سالم شرایط • نیروهای مبارز را به سوی مارکسیزم - لنینیزم اصیل کانالیزه میکند • نمونه زنده آن جنبش کاسترو در کوبا است که عناصر آغاز کننده آن از جمله خود کاسترو در آغاز انقلاب مارکسیست - لنینیست نبودند و در جریان انقلاب ضرورتاً مارکسیزم را پذیرفته و بکسار بستند • آیا همین ضرورت نیست که دوستان مذهبی ما را به سوی مارکسیزم - لنینیزم کشانده است؟ این تاکید به این خاطر است که کسانی که به این مقاله دست می‌یابند در عمل نقض غرض نکرده • بلکه جای تحکیم مبانی جنبش انقلابی به تضعیف آن نپردازند همانطوری که قبلاً نیز تذکر داده شد این مقاله تماس ابتدائی با مارکسیزم و مذهب است و در شرایط حاضر بمناسبت همداری به کادرهای کمونیست جنبش مسلحانه و بمنزله تذکری به مبارزان مذهبی سازمان مجاهدین خلق خواهد بود •

www.KetabFarsi.com

تکثیر از: دانشجویان پشرو در خارج کشور۔ هوادار راه فدائی